

بیانیه سیاسی

گردهمایی سراسری هشتم

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

(۵ خرداد ۱۳۹۷ - ۲۶ مه ۲۰۱۸)

در سالی که گذشت، زمین لرزه‌ای اجتماعی و سیاسی، بزرگ و بی سابقه، پایه‌های رژیم جمهوری اسلامی را، پس از چهل سال ستم و سلطه، سخت به لرزه درآورد و موجودیت‌اش را به زیر سؤال بُرد. خیزش مردمی دی‌ماه ۱۳۹۶ مولود سال‌ها اعتراض و مبارزه‌ی قشرهای مختلف مردم ایران به‌ویژه زنان، دانشجویان، زحمتکشان، اقوام/ملیت‌ها و جامعه‌ی مدنی برای کسب آزادی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی است. این خیزش می‌رود که در شکل‌ها و شیوه‌های مبارزاتی مختلف ادامه پیدا کند: جنبش دانشجویان، دانشجویان، اعتراض به حجاب اجباری، ادامه‌ی اعتصابات کارگری، تظاهرات اخیر دانشجویی، اعتراضات قومی/ملی و غیره از نمودهای بارز چنین تداومی به شمار می‌روند. خیزش دی‌ماه در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که دولت اعتدال - اصلاح‌طلب روحانی، در پی دولت‌های اصول‌گرای پیشین، اوضاع کشور را در همه‌ی زمینه‌ها، به‌ویژه اقتصادی و سیاسی، به گرداب سیه‌روزی مردم، ورشکستگی و ویرانی‌های گسترده‌اند، به گونه‌ای که بار دیگر ثابت شد که استبداد دینی در ایران نه تحول‌پذیر است، نه اصلاح‌پذیر، نه رفراوندوم‌پذیر و راهی نمی‌ماند جز برجیدن آن از طریق جنبش مردمی و خیابانی. این خیزش در شرایطی رخ می‌دهد که بخش‌های بیش از پیش گسترده‌ای از مردم دیگر بالایی‌ها را نمی‌خواهند و بالائی‌ها نیز بیش از پیش قادر به ادامه‌ی سلطه‌گری خود بر مردم نیستند. این خیزش سرانجام در شرایطی برمی‌خیزد که در جهان و منطقه‌ای پر آشوب می‌زییم و سیادت‌طلبی جمهوری اسلامی و دیگر قدرت‌طلبی‌ها در خاورمیانه شرایط را برای جنبش‌های مردمی، آزادی‌خواهانه و دموکراتیک علیه مرتجعین و مستبدین حاکم سخت دشوار می‌کنند. در چنین اوضاع و احوالی، اتحاد جنبش‌های مردمی در هر کشور و میان این جنبش‌ها در سطح منطقه و جهانی، در راستای اهدافی رهایی‌خواهانه و دموکراتیک بیش از هر

زمانی دیگر ضروری می‌شود.

کارنامه ورشکسته دولت روحانی.

با اینکه حسن روحانی در دور اول ریاست جمهوری خود نتوانست به وعده‌های انتخاباتی‌اش عمل کند، در دور دوم با وعده‌های جدیدی از جمله "توسعه اقتصادی"، "افزایش قدرت خرید خانوارها"، "رشد تولید ملی"، "افزایش سرمایه‌گذاری"، "بهبود فضای کسب و کار"... به صحنه آمد. دولت او میرفت که با تکیه بر برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به انزوای سیاسی و اقتصادی ایران پایان بخشد و با لغو تحریم‌ها و با بازگشت دارائی‌های مصادره شده و جلب سرمایه‌های خارجی بر بحران‌ها چیره شود. بدین نیت اقدام‌هایی در جهت "بازسازی نظام" در چارچوب دستور کار صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای شناخته شده الیگارش مالی جهانی بر مبنای ایدئولوژی نئو لیبرالی به اجرا گذاشت.

لایحه اصلاح قانون کار، طرح کار ورزی، لغو ممنوعیت اخراج زنان، حذف قراردادهای موقت، طرح کاهش هزینه نیروی انسانی، حذف یارانه‌ها، افزایش سن بازنشستگی، پایان سیاست کنترل تورم و آزاد سازی قیمت‌ها از زمره گام‌های عملی دیکته شده بر دولت در جهت جلب سرمایه داخلی و خارجی در بازار بود. دولت با حذف مقررات دولتی و کاهش هزینه‌های خدماتی، اجتماعی و تقلیل تعرفه‌های وارداتی، فرادستی بدون مانع بخش‌های مالی و تجاری سرمایه را در چپاول هر چه بیشتر فراهم ساخت. اجرای این برنامه قبل از هر چیز بستگی به مهار بنیادهای فرادولتی یا "خصولتی" داشت که نقش قدرت‌مندی را در فضای دوگانه اقتصاد سیاسی حاکم بازی می‌کنند. اکنون، اقدام‌های دولت روحانی در این جهت با مقاومت و ممانعت روبه‌رو شده و راه‌کارهای تعدیل بحران‌ها بی‌نتیجه مانده و دامنه نارضائی‌های عمومی گسترده‌تر شده‌اند.

جنبش‌های رو به رشد و گسترش.

علیرغم ادعای کارگزاران حکومتی مبنی بر کاهش تورم و رشد ۴،۴ درصدی اقتصاد در سال گذشته، باز هم سفره مردم خالی‌تر از گذشته ماند و فشارهای ناشی از کسری بودجه چهل تا چهل و پنج هزار

میلیارد تومانی این سال به دوش طبقات تحتانی و اقشار متوسط جامعه افتاد. بنا به آمار رسمی، در سال ۱۳۹۶ بودجه متوسط خانوار ۱۵ درصد کمتر از سال های پیش بود. با این حال "شورای عالی کار" (متشکل از نمایندگان حکومت، کارفرما و سندیکای دولتی) حداقل دستمزد ماهانه را به مبلغ ۹۳۰ هزار تومان تعیین کرد. در صورتی که سبد معیشت ماهانه یک خانواده سه و نیم نفره کارگری از طرف کمیته مزد تشکل های کارگری مستقل، دو میلیون و ۴۸۰ هزار تومان برآورد شده بود. در بسیاری موارد در بسیاری موارد این حداقل دستمزد دیکته شده دولتی که سه برابر زیر خط فقر است از طرف کارفرما به موقع پرداخت نه می شود و در نتیجه زندگی میلیون ها خانواده کارگری را با فقر مطلق روبرو می کند. علاوه بر این ادامه رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی نه تنها به تعطیل شدن واحد های تولیدی شتاب بیشتری بخشید، بلکه صاحبان سرمایه را به علت سود بیشتر و سریعتر، به اقتصاد سوداگرانه بازار خرید و فروش ارز، سهام و زمین کشاند که اخراج های دستجمعی و گسترش بیکاری را بدنبال داشت.

وضعیت زنان کارگر به عنوان تحتانی ترین و محرومترین لایه کارگران در نظام جمهوری اسلامی به مراتب بدتر از کارگران مرد است. افزایش فقر زنانه و وجود بازار جنسیتی کار در نظام تبعیض گرا و زن ستیز اسلامی، زنان را اجبارن به نیروی کار ارزان در بخش های غیر رسمی با کار های موقت و بدون قرارداد و فاقد هرگونه پوشش قانونی و تأمینات اجتماعی تبدیل ساخته است. در نظام بهره کشی اسلامی، زنان حتا به رغم کار برابر به غایت کمتر از مردان مزد می گیرند. اضافه بر این به علت ارزش ها و نواامیس خشن مرد سالارانه مذهبی، آن ها همواره مورد تبعیض، خشونت و آزار جنسیتی گوناگون، هم در خانه و هم در محیط کار و اجتماع قرار دارند. بی آنکه از نهاد های رسمی و پوشش های قانونی برخوردار شوند. کوشش ها و ابتکارهای زنان فعال و آگاه کارگری در جهت ایجاد نهادها و تشکلات مستقل زنانه، تا کنون با خشن ترین شیوه ها، مورد تهدید، پیگرد و سرکوب قرار گرفته است.

در سال ۱۳۹۶ کارگران به تنگ آمده از فقر، تورم، گرانی، بی عدالتی و بیکاری، نارضایتی های خود را در اشکال مختلف اعتراضی به طور بی سابقه و گسترده ای نشان دادند. در این سال، مانند سال های پیش، اعتصاب ها و تجمع های اعتراضی کارگری به نابسامانی های موجود، باز هم با یورش گردان های ضد شورش امام علی، الزهرا و... پاسخ داده شدند. فعالان جنبش کارگری توسط

نیروهای سرکوب امنیتی - پلیسی مورد تهدید و ارعاب قرار گرفتند و در بسیاری موارد، دستگیر شده و با پرونده سازی به اتهامات دروغین امنیتی در بی دادگاه های رژیم به زندان های بلند مدت و یا شلاق خوردن محکوم شدند؛ شلاق زدن کارگران آق دره ، ضرب و شتم کارگران هپکو، پرونده سازی علیه فعالان کارگری فولاد اهواز و صنایع نیشکر هفت تپه، حمله خشونت آمیز به اعتراضات نفت و پتروشیمی، همین طور به کارگران خود روسازی، راه آهن، شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و... نمونه هایی از عملکردهای حاکمیت خودکامه مذهبی و نهادهای سرکوبگر دستگاه حکومتی به حقوق و مطالبات کارگران است. اعتراض های کارگری سال ۱۳۹۶ با وجود تهدید و سرکوب، در اشکالی نوین و متنوع؛ در قیاس با سال های قبل از نظر کیفی با شیوه ای فراگیرتر و از جنبه کمی پر شمار، در گستره سراسری پا به میدان گذاشت و تبدیل به چالشی جدی برای حکومت شد. هم چنین همایش های عمومی و گسترده اعتراضی کارگران که بازتابی وسیع در فضای مجازی داشت، مطالبات و خواست های کارگران را به عنوان حقی مسلم به آگاهی عمومی رسانید. این جنبش توانست نطفه های روند همبستگی سراسری کارگری را در بطن فعالیت های مشترک پیروانند تا بتواند با تکیه بر آن در تغییر توازن قوا به نفع چانه زنی های کارگران در برابر صف دولت و کار فرمایان از توانمندی بهتری برخوردار گردد.

خیزش دی ماه ۹۶ : جنبشی مردمی، سیاسی و رادیکال.

اوج روند مبارزات مردمان ایران در سال گذشته را می توان خیزش اعتراضی و سراسری دی ماه ۹۶ همچون نقطه ای عطف در تاریخ اخیر مبارزات در ایران به شمار آورد. خیزش دی ماه، که نزدیک به صد شهر بزرگ و کوچک را در بر می گیرد، بر خلاف گذشته از کناره های ترین مناطق شهرها و استان های کشور به ویژه در مناطق زیست اقوام/ملیت ها که بیشترین بار آسیب های ناشی از برنامه های ستم گرانه و سرکوب گرانه دولت های مرکزی را در زندگی اسفبار خود تجربه می کنند، سر بلند می کند. این جنبش بیش از بیست و پنج کشته، پنج هزار دستگیری و "مرگ مشکوک" چهار نفر معترض بازداشتی در زندان ها به جای می گذارد. گرچه در شکل گیری آن، عوامل متعددی نقش داشتند اما مهم ترین آن ها ناکار آمدی نظام اقتصادی - سیاسی حاکم در تولید و توزیع ثروت های اجتماعی و تخریب محیط زیست، خشکسالی و کمبود آب است. این عوامل به تدریج طی چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی و به ویژه در پرتو سیاست های افسارگسیخته

خصولتی (خصوصی - دولتی) سازیِ دولتهای مختلف، زمینه ساز بحرانهای ساختاری شده است. فساد، رشوه‌خواری، احتکار و تبهکاری حاکمیت زندگی اقشار و طبقات مختلف مردم را بامشکلات روزمره چون گرانی، بیکاری، فقر و غیره رو به رو کرده است.

پایگاه اجتماعی خیزش دی‌ماه را به‌طور عمده تهیدستان و حاشیه‌رانده‌شدگان جامعه تشکیل می‌دهند: بیکاران، بازنشستگان، مالباختگان، ورشکستگان، دستفروشان و تحصیل‌کرده‌های بیکار و غیره. در پیشاپیش آنها جوانان زن و مرد، که از چشم انداز شغلی بی‌بهره بوده و در زیر ستم و تبعیض سیاسی - اجتماعی حاکمیت دین سالار به تنگ آمده‌اند، نقشی فعال دارند. خیزش دی‌ماه ابتدا با مطالبات معیشتی آغاز می‌شود ولی دیری نمی‌پاید که فوران ناراضی‌های انباشته از دایره معیشتی فراتر می‌روند: تبعیضهای گوناگون، نقض حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی توسط قدرتمندان و نهادهای دولتی در تیررس شعارهای بُرنده و ساختارشکن معترضین قرار گرفته و به چالش کشیده می‌شوند. فریادهایی چون: "اسلام را پله کردید؛ مردم را ذله کردید"، "مرگ بر دیکتاتور" و "جمهوری اسلامی؛ نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم" در فضای عمومی طنین انداز می‌شود.

جنبش دی‌ماه ۹۶ از مرکزیتی واحد و سازمان یافته رهبری نمی‌شد و عاری از اهداف استراتژیک و بدیل‌های سیاسی بود. بنا به خصلت خودانگیخته و ترکیب پایگاه مردمی‌اش، دارای شعارها و خواسته‌هایی متفاوت، مختلط و پراکنده است، گاه متضاد و گاه انحرافی، اما در مجموع و به طور غالب، سیاسی، به‌حق، عدالت‌خواهانه، غیر مذهبی و رادیکال. با وجود همراهی و همیاری زنان، دانشجویان و کارگران، این خیزش نتوانست از همبستگی و پیوند گسترده و ارگانیک با جنبش‌های اجتماعی دیگر، به‌ویژه کارگران و دانشجویان، برخوردار شود، اما با این همه نخستین جنبش سراسری تا حدودی هماهنگ از حاشیه به مرکز با پایگاه اجتماعی متکی بر قشرهای تحتانی محروم و تهیدست جامعه می‌باشد. جنبشی پسامدرن با ماهیتی معیشتی - سیاسی مجهز به شعارهایی قاطع و خواسته‌هایی آشکار و حضوری توانمند علیه آزادی‌کشی‌ها و برابری‌ستیزی. این جنبش، با وجود شعارهایی ساختار شکن و متمایل به براندازی، فاقد چشم اندازی روشن برای فردای دموکراتیک پس از برچیدن نظام جمهوری اسلامی است.

پایان چیرگی دو دهه گفتمان اصلاح‌پذیری نظام.

خیزش اعتراضی دی‌ماه را می‌توان سر فصل دوران نوینی از تغییر و تحولات سیاسی در ایران تلقی کرد. توده‌های سرخورده از وعده‌های تکراری و خسته از وسیله قرار دادن مطالبات‌شان برای کسب سهمی در قدرت سیاسی از سوی سیاست‌ورزان حکومتی، با سر دادن شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، فارغ از قیومیت سیاست‌بازان حرفه‌ای، مستقلن خود پا به میدان می‌گذارند. این جنبش توانست با حضور گسترده خود در نفی جمهوری اسلامی به چیرگی دو دهه گفتمان اصلاح‌پذیری نظام جمهوری اسلامی خط بطلان کشد. اعتراضات سراسری دی‌ماه را می‌توان همچون نمودی روشن از بازگشت اراده سیاسی به میان مردم تلقی کرد. این جنبش توانست، با گسستی فاحش از "ارزش‌ها" و نمادهای واپس‌گرای حاکمیت، تمامت‌خواه دینی، گامی استوار در راستای دیسکور سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی بردارد و آن را به گفتمان غالب در پهنه سیاسی برون حکومتی تبدیل نماید.

دو شعار گمراه‌کننده: "جمهوری ایرانی" و "رفراندوم"

در جریان خیزش دی‌ماه و پس از آن مشاهده شد که این خطر همیشه در کمین است که شعارهایی و راه‌حل‌هایی انحرافی، به منزله گریزگاهی از چنبره نظام، بتوانند خود را به جامعه و جنبش تحمیل کنند. بی‌تردید توهم‌های بخشی از اپوزیسیون که همواره گوشه چشمی به تحولات از بالا و در داخل رژیم دارد و سال‌هاست که ابتکار عمل اپوزیسیونی را به دست اصلاح‌طلبان حکومتی سپرده است و هنوز هم در خیال باطل پس‌نشین‌های گام به گام رژیم، زیر نام "تحول‌خواهی" به سر می‌برد، در این وضعیت بی‌تقصیر نیست. امروز هم هنوز می‌کوشند تا مردم برآشفته و رویگردان از نظام، مردم معترض در صحنه و خیابان را به پای "رفراندوم" و یا "انتخابات" موهوم در چارچوب رژیم اسلامی فراخوانند. در این میان به دو شعار گمراه‌کننده: "جمهوری ایرانی" و "رفراندوم" اشاره می‌کنیم.

در خیزش دی‌ماه 96، شعار "جمهوری ایرانی" داده می‌شود. در گذشته نیز، این شعار طرح شده است. باید در این جا تصریح کنیم که جمهوری با پسوند ایرانی به همان اندازه نافی جمهوریت است که

با پسوند اسلامی یا مسیحی یا چینی یا عربی و یا غیر. "جمهوری ایرانی" هنگامی در ذهنیت بخشهایی از جامعه ما شکل می‌گیرد که ۳۹ سال حکومت دینی موجب پیدایش واکنشهایی ناسیونالیستی برای مقابله با اسلام‌گرایی حکام ایران می‌شوند. گویی ایرانیت نافی اسلامیت و یا مقابله‌ای با جمهوری اسلامی است. گویی مشکلات فراوان اجتماعی می‌توانند به کمک هویت‌گرایی ملی - ایرانی از بین روند. "جمهوری" به معنای حکومت جمع کثیر مردمان برای اداره‌ی امور خود، در مقابل حکومت موروثی یک تن یا حکومت چند تن، مفهومی جهانشمول دارد. جمهوریت همانند آزادی، دموکراسی، لائیسیت، سکولاریسم، برابری، عدالت و غیره، رنگ، نژاد، ملیت، قومیت، دینیت، جنسیت... ندارد و نمی‌شناسد. شعار "جمهوری ایرانی" نویدبخش هیچ بدیل‌رهایی‌خواهانه‌ی در ایرانِ امروز نیست و در صورت پیروزی چنین درکی نادرست و انحرافی از جمهوری، بیم آن رود که جامعه‌ی پساجمهوری اسلامی ایران، با ادامه‌ی سلطه‌ی دیگر رو به رو شود، این بار با خصلتی ناسیونال - شوینیستی و با همه‌ی ستم‌ها و فریبکاری‌هایش.

در جریان خیزش دیمه و پس از آن، برخی محافل روشنفکری و اپوزیسیونی در داخل و خارج خواستار برگزاری "رفراندوم" از سوی جمهوری اسلامی می‌شوند. این شعار ابداع جدیدی نیست زیرا در حقیقت ادامه‌ی خواست "انتخابات آزاد" است که از سوی همین گروه‌ها تاکنون طرح شده است. اما این بار با این تفاوت که موضوع بر سر "رفراندوم" (با نظارت بین‌المللی) است، رفراندومی که در همین نظام و با قانون اساسی اسلامی‌اش به قصد تغییر نظام انجام پذیرد! اما شعار رفراندوم، که "سیاست‌ورزی" نامند، شعاری بی‌فایده و گمراه‌کننده است. بی‌فایده است از این بابت که هیچ نظام دیکتاتوری تن به رأی‌گذاردن نفی خود نمی‌دهد. گمراه‌کننده است از این جهت که نسبت به اصلاح‌پذیر بودن رژیم و هم‌آفرین است، مماشات‌طلب است، تقلیل‌دهنده مبارزات جاری به ساخت و ساز با حاکمان است. سرانجام این شعار در زمانی طرح می‌شود که توهم‌ها نسبت به اصلاح‌پذیری رژیم محو می‌شوند، که جنبش‌های مردمی در ایران بیش از پیش به مبارزه برای سرنگونی کلیت نظام روی می‌آورند، که رهایی خود به دست خود را خواهان می‌شوند. خیزش دیمه ۹۶ نشانه‌ای هر چند جنینی و مقدماتی از این خودآگاهی و خودرهایی جنبشی است.

جسارت "دختران خیابان انقلاب": شکستن نماد

مردسالاری اسلامی.

گرچه موج اعتراضات سراسری دیماه عمر کوتاهی دارد، اما رد پای ژرفی در پهنه سیاسی کشور به جا میگذارد. جنبش با در هم شکستن چفت و بستهای فضای سیاسی، راه گشای تسخیر میدانهای نوینی برای بروز اعتراضات تلنبار شده مردمی میشود. روزهای اول دیماه است که ویدا موحد روسریاش را از سر میکشد و به چوبی می‌آویزد و کوس رسوائی وبی اعتباری رژیم را بر بلندای خیابان انقلاب به صدا در می‌آورد. او، پس از گذشت چهل سال، با این جسارت نمادین و مبتکرانه خود، قیام زنان در اسفند ماه ۱۳۵۷ علیه حجاب اجباری را که نماد مردسالاری اسلامی در نفی حق انتخاب پوشش و حق اختیار زن بر پیکر خویش است، را در حافظه همگانی زنده میکند. این حرکت الهام بخش زنان با همبستگی مردان آزادیخواه و رهائیطلب در دیگر نقاط کشور به شیوه " دختران خیابان انقلاب" تکرار میشود. بدین قرار روسریهای آویزان برچوبها به سمبل ایستادگی، عدالتخواهی، رهاییطلبی و صلح طلبی زنان و مردان آزادمنش ایران مبدل میشود. اعتراض به حجاب اجباری به معنای نافرمانی آگاهانه در برابر آشکارترین نماد تبعیض جنسیتی و نابرابری مردسالارانه جمهوری اسلامی است. " دختران خیابان انقلاب " با حضور فردی و جمعی خود در پهنه عمومی و با از سر کشیدن نماد تحقیر و تبعیض، آشکارا شکست محتوم چهل سال تلاش مذبوحانه رژیم برای به بند کشیدن زنان را به نمایش گذاردند. آنها موفق شدند برای اولین بار در برهه اوج گیری اعتراضات سراسری با حرکت مبتکرانه و توانمندانه خود پیوندی میان جنبش زنان و جنبش اعتراضی همگانی برقرار کنند و از این طریق در به چالش کشیدن بنیادهای جمهوری اسلامی از جمله تبعیضهای گوناگون جنسیتی، قومی/ملیتی، مذهبی، طبقاتی... مشارکت کنند.

مبارزه ادامه دارد : اقدام زنان در روز جهانی زن و تظاهرات دانشجویی.

روز هشت مارس " روز جهانی زن " پس از سالها با وجود اجازه ندادن پلیس و ممانعت نیروهای امنیتی و پلیس در مقابل وزارت کار و خیابان های شهر تهران و همچنین در برخی دیگر از شهر های کشور به همت زنان آزاده و با پشتیبانی برخی از مردان برگزار شد که به دنبال درگیری با پلیس و ماموران امنیتی، به دستگیری

تعدادی از فعالین زن و مرد انجامید. چند روز بعد، دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی در حالی که سرود خوانان به صورت نمادین پیکر جنبش دانشجویی را بر دوش تشییع می کردند، ناگهان ایستادند و با بلند گو اعلام کرد: "جنبش دانشجویی زنده است". گرچه زخمی است. دانشجویان در همایش های اعتراضی خواستار آزادی دانشجویان دستگیر شده در اعتراض های دی ماه شدند. در ادامه همبستگی با دستگیر شدگان خیزش اعتراضی دیماه دانشجویان دانشگاه امیر کبیر در اعتراض به بازداشت همکلاسی های خود در همایش خود به این مناسبت با نیرو های بسیج دانشگاه درگیر شدند.

فروپاشی رژیم و ضرورت اتحاد اپوزیسیون رادیکال.

با توجه به اوضاع فاجعه بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخل و ادامه سیاست های تنش زا در منطقه و جایگاه کمابیش منزوی جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی، به نظر نمی رسد که جناح های قدرت (چه رسمی و چه غیر رسمی) در کشور بتوانند با تکیه بر دستگاه فاسد اداری موجود بر چالش های بزرگ مولود بحران های چندگانه چیره شوند. حل بحران های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و فرهنگی که ناشی از ساختار سیستم است، خارج از ظرفیت و توان دستگاه حاکم است. سیاست های دولت در برابر بحران های موجود ضرورتن سیاست های بحران زاست. در چنین شرایطی نارضاایتی های مردم ابعاد دیگری پیدا خواهند کرد و با افزایش بیاعتمادی توده های مردم از دستگاه حکومتی بحران بیاعتباری نسبت به رژیم تشدید خواهد شد و بی ثباتی نظام در عرصه های مختلف گسترش پیدا خواهد کرد. با آگاهی از ناتوانی حاکمیت در مهار بحران ها، می توان به زودی شاهد برآمد جنبش های بزرگ دیگری شد که در بستر شرایط کنونی در حال شکل گیری اند.

با بازنگری تجربه مبارزات این دوره باید بر این نکته پای فشرد که تقویت و گسترش پایدار خیزش های آینده قبل از هر چیز مشروط به پشتیبانی سازمان یافته اپوزیسیون رادیکال متکی بر شبکه های از پیوندهای منسجم با جنبش ها و نیروهای جمهوری خواه دموکرات و آزادی طلب است. پیش شرط ایفای چنین نقشی در وهله نخست بستگی به ایجاد صفوف متشکل و گسترده نیروهای اپوزیسیون مصمم براندازی نظام جمهوری اسلامی در ایران دارد و پاسخ به این امر تنها از راه همکاری های وسیع نیروهای مخالف در سطوح گوناگون در راستای پشتیبانی و کمک به مبارزات جاری مردم امکان پذیر خواهد شد.

در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران برخود می داند که از یک سو اهم نیرویش را در جهت ارتقاء مضامین و تقویت جنبشهای هوادار جمهوری خواهی، برابری و عدالت طلبی و آزادی خواهی قرار دهد و از سوی دیگر با استفاده از کلیه امکانات موجود در ایجاد شبکه‌ای گسترده از پشتیبانان مبارزات مردمان ایران در راستای تحقق جمهوری، دموکراسی و جدائی دولت و دین بر مبنای حقوق بشر گام بردارد.

ضرورت همبستگی جنبشهای مردمی در جهانی پر آشوب

در سالی که گذشت، اوضاع خاورمیانه باز هم دستخوش تحولاتی جدید شد. بحران منطقه به دلیل هژمونی‌طلبی و دخالت‌گری قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی باز هم شدت می‌گیرد. بربریت داعشی حداقل در سوریه از بین می‌رود اما قدرت‌های ارتجاعی و سلطه‌گری چون ایران، جمهوری اسلامی، سوریه، بشار اسد و ترکیه اردوغان دیکتاتور هم‌چنان منطقه را به خاک و خون می‌کشند. قدرت‌های دیگر چون روسیه، آمریکا، عربستان سعودی، اسرائیل و اروپا نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم، هر یک از طریق ائتلاف‌ها و دخالت‌گری‌های نظامی و سیاسی خود، در این فاجعه بزرگ بشری در خاورمیانه سهیم می‌باشند. افزون بر سیادت‌طلبی ایران در تمام منطقه، از شمال یمن تا عراق، سوریه و لبنان، افزون بر مداخله‌ی نظامی عربستان سعودی در شمال یمن، رژیم دیکتاتوری اردوغان نیز چندی پیش وارد صحنه شده و برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم کرد سوریه، شمال این کشور را به بهانه‌ی حفظ مرزهای جنوبی ترکیه مورد تجاوز تانک‌ها و نظامیان خود قرار داده است. منطقه عفرین را به تصرف درآورده و تجاوز نظامی خود را می‌خواهد به سراسر خطه کردنش شمال سوریه گسترش دهد. از سوی دیگر رژیم بشار اسد هم چنان با استفاده از بمباران‌های شیمیایی و به کمک پاسداران ایران و نیروهای نظامی روسی مستقر در سوریه در حال برقراری سلطه کامل خود بر تمام خاک سوریه است. در چنین شرایطی، همبستگی و همکاری میان جنبشهای مردمی خاورمیانه، به رغم همه‌ی تقسیم‌بندی‌های کشوری، جغرافیایی، ملی، زبانی و غیره، بیش از پیش مبرم و حیاتی می‌شوند. جنبشهایی که بر استقلال خود پای‌بند هستند و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی‌اند. امروزه تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با برهم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر و ستم‌گر، راه برآمدن خاورمیانه‌ای مردمی، متحد، آزاد، دموکراتیک، لائیک و صلح‌آمیز را هموار کرد.

در سطح جهانی، سیاست‌های جنون آمیز ترامپ در آمریکا، موشک پراکنی های کیم جونگ اون، فعالیت‌های تروریستی بنیادگران اسلامی در خاورمیانه، اروپا و دیگر نقاط جهان (با وجود برچیده شدن بساط داعش)، آوارگی مردم روهینگیا، وخیم‌تر شدن وضعیت آب و هوا، رشد احزاب راست‌گرا، ناسیونالیست و پوپولیست، تداوم جنگ‌های محلی و منطقه‌ای، موج عظیم و مهیب مهاجرت‌ها و غیره، همه نشان‌دهنده اوضاع آشفته و پر مخاطره جهان امروز ما را تشکیل می‌دهند.

به نظر می‌رسد که جهان در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) آستان تحولاتی از نوع رقابت های شدیدتر بازیگران جامعه جهانی خواهد بود. ایالات متحده به رهبری ترامپ به سیاست های ماجراجویانه تری توسل خواهد جست، روسیه ی پوتین و چین جیانگ زمین، چون دو رژیم اقتدارگرا با رهبرانی مادام العمر، به سیاست‌های قدرت‌طلبانه ی منطقه‌ای و جهانی خود ادامه خواهند داد. در سال جدید جهانی آشفته‌تر خواهیم داشت. از جمله معضلات مهم دیگر جهان در سالی که گذشت می توان به خیزش موج ناسیونالیسم افراطی در مناطق مختلف اروپا از جمله آلمان، ایتالیا، هلند، فرانسه و سایر کشورها اشاره کرد که انتظار می‌رود پیامدهای آن‌ها در سال های آتی به وضوح بر وضعیت سیاست جهان تاثیرات مهمی به جای گذارد. از سوی دیگر وضعیت محیط زیست و کم‌آبی و آلودگی هوا در جهان نیز رو به وخامت است. انتشار گازهای گلخانه‌ای و دی اکسید کربن دمای جهان را در پنجاه سال گذشته دو درجه افزایش داده است و انتظار می رود که تا پایان سده بیست و یکم تا چهار درجه هم افزایش یابد. خروج ایالات متحده از پیمان پاریس مسئله چشم انداز محیط زیست در سال ۲۰۱۸ را پیچیده تر کرده است. دیگر کشورهای جهان نیز عملا اقدامی برای کاهش انتشار این گونه گازها انجام نداده اند. خشکسالی در مناطقی از جهان نیز عرصه زندگی بر مردمان را تنگ تر خواهد کرد. اوضاع خاورمیانه از این دید وخیم تر است. مؤسسه منابع جهانی در تازه ترین گزارش خود در سال ۲۰۱۷ اعلام می‌کند که وضعیت چهارده کشور در خاورمیانه از نظر خشکسالی و کمبود جدی آب بسیار وخیم است. خشکسالی می تواند پیامدهایی چون موج مهاجرت در این منطقه را رقم زند. امروزه، در اوضاعی که جهان با تهاجم نیروهای واپس‌گرا رو به رو است و جنبش‌های صلح‌خواهی، عدالت‌جوئی و آزادی‌طلبی و کنشگران راه رهایی به موقعیتی تدافعی گرفتارند، بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که جنبش‌های اجتماعی ساختار شکن همبستگی و همکاری میان خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی به‌وجود آورده و گسترش دهند.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

(۵ خرداد ۱۳۹۷ - ۲۶ مه ۲۰۱۸)

آدرس تارنمای ندای آزادی :

[/http://nedayeazady.org](http://nedayeazady.org)

آدرس تماس با ندای آزادی :

jjdli.nedayeazadi@gmail.com

آدرس تماس با شورای هماهنگی ج.د.ل.ا. : :

jomhuri.democrat.laiic@gmail.com

بیانیه سیاسی گردهمایی سراسری هفتم

بیانیه سیاسی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

تحلیلی از اوضاع ایران و خاورمیانه

گردهمایی سراسری هفتم

25 - 26 فوریه 2017 - 7 و 8 اسفند 1395

در آستانه سی و هشتمین سال حکومت استبداد مذهبی در ایران، شاهد تکرار و تداوم فشار بر شهروندان، سرکوب، دستگیری و به زندان انداختن مخالفان نظام خودکامه جمهوری اسلامی هستیم. وضعیت اسفبار و غیر انسانی حاکم بر زندان ها و ادامه صدور فله ای احکام ناعادلانه از سوی دستگاه قضایی اسلامی، تنها طی چند ماه اخیر چنان عرصه و امکان گذران روزهای اسارت را بر برخی از زندانیان سیاسی تنگ گردانیده که برای رساندن فریاد دادخواهی و شکایت از وضعیت غیر انسانی حاکم بر زندان به بیرون از محبس چاره را تنها دراعتصاب غذا یافته اند به این امید که با به خطر انداختن با ارزش ترین سرمایه هر انسان، یعنی جان خویش و استقبال از مرگ اختیاری، از سوئی زندانبانان جبار و کارگزاران و عاملان سرکوب و از سوی دیگر نیز شهروندان و تشکلهای حقوق بشری را از وضعیت غیر انسانی که در آن گرفتار آمده اند با خبر ساخته و به واکنش وادار کنند

در این میان حکومت همچنان در کنار شیوهی همیشگی ضد انسانی "انکار" و حاشای اعتصابها و اعتراضهای گوناگون در سطح جامعه، از حیل‌های رنگارنگ و حرب‌های گوناگون برای پیشبرد و تثبیت سیاست‌های سرکوبگرانه و ضد مردمی خود استفاده می‌کند.

دولت "اعتدال و امید" ترفند جدیدی بود که از کلاه شعبده‌ی حکومت تمامیت خواه و مستبد به‌در آمد تا پرده‌ی دیگری بشود برای ادامه نمایش تراژی کمیک حکومت اسلامی مبتنی بر حقوق بشر اسلامی و در نهایت سرگرم کردن و اغفال افراد جامعه‌ای تحت ستم که تنها شکل عدالت موجود برای ایشان در شراکت عمومی در فقر اقتصادی و محرومیت از حقوق ابتدائی انسانی و شهر وندی قابل لمس و مشاهده است.

از زمان روی کارآمدن حسن روحانی تا به امروز، حکومت‌گران شرایط اقتصادی و اجتماعی را برای کثیری از مردم ایران بویژه زحمتکشان، مزدبگیران، جوانان و دانشجویان سخت‌تر نموده‌اند. آن‌ها، با سرکوب، دستگیری، به زندان انداختن و اعدام فعالان و منتقدان سیاسی اجتماعی، نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران... به تشدید خفقان در جامعه دامن زده‌اند.

اکنون بیش از یک سال نیم از امضای توافق نامه هسته‌ای رژیم با شش قدرت جهانی (برجام) می‌گذرد. ما در بیانیه‌ی سیاسی ششمین گردهمایی سراسری خود (فوریه 2016 - اسفند 1394) پیرامون نتایج قابل انتظار این قرارداد، به صورت شرطی، نوشتیم: “این قرارداد، اگرچه در ظاهر [برجام] به نظر می‌رسد که به نفع ایران است، اما در واقع به نفع آمریکا و اسرائیل است. این قرارداد، اگرچه به نفع ایران است، اما در واقع به نفع آمریکا و اسرائیل است. این قرارداد، اگرچه به نفع ایران است، اما در واقع به نفع آمریکا و اسرائیل است.”

در این سالها، با وجود اینکه ایران در منطقه خاور میانه و خاور نزدیک، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شده است، اما در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هنوز در سطح توسعه‌یافتگی پایین قرار دارد. با وجود اینکه ایران در سالهای اخیر، در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیشرفت‌هایی داشته است، اما در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هنوز در سطح توسعه‌یافتگی پایین قرار دارد. با وجود اینکه ایران در سالهای اخیر، در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیشرفت‌هایی داشته است، اما در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هنوز در سطح توسعه‌یافتگی پایین قرار دارد.

حال در چنین شرایطی است که "انتخابات" ریاست جمهوری ایران به زودی فرا خواهد رسید و ما بار دیگر شاهد مضحک‌های غیر دموکراتیک از سوی نظام برای کسب مشروعیت مردمی در چشم جهانیان برای خود خواهیم بود. و بار دیگر نیز ما باید با صدای بلند این نمایش رسوا و تکراری نظام دین‌سالار، مردم‌ستیز و آزادی‌گریز را افشا کنیم، و نیز در کنار این افشاگری از حربه تحریم نیز استفاده کرده و بر مرز بندی نظری و عملی خود با هرگونه توهّم و ادعای اعتدال‌گرایی و اصلاح طلبی از طرف هر بخشی از قدرت حاکم، تاکید کنیم.

بی شک در انتخابات آینده، یکبار دیگر بخشی از فعالان سیاسی و اجتماعی، با چشم بستن بر کارنامه‌ی طولانی ضد مردمی رژیم در خلال سال‌های رعب و وحشت و سرکوب از طرف حکومت‌گران، به حمایت از "بلوک اعتدال‌گرا" لابد به انگیزه‌ی صف‌آرایی در برابر بخش تندروتر مبادرت خواهند نمود. اما تاریخ سی و هشت سال دین‌سالاری در ایران و تجربه جنبش ۸۸ نشان داده‌اند که حمایت و پشتیبانی از هر جناح یا جریان نزدیک به حکومت، پیشاپیش محکوم به شکست بوده و نتیجه‌ای جز تثبیت بیشتر و تقویت پایه‌های به باور ما پوسیده‌ی ساختار حکومت نظام ولایت فقیه در پی نخواهد داشت.

ما همواره در درازای تاریخ فعالیت خود در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لایک ایران از حق رأی واقعاً آزاد، عمومی و دموکراتیک مردم دفاع کرده و می‌کنیم، اما همواره نیز بر این باور بوده و هستیم که در چهارچوب قانون اساسی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران و تا زمانی که چنین قانونی بر جامعه‌ی ایران حاکم است، دست یافتن به انتخاباتی واقعاً آزاد، دموکراتیک و برابانه غیر ممکن می‌باشد.

بحران جامعه‌ی ایران

بحران اقتصاد در ایران، طی یک سال گذشته، وخیم تر شده است. گرانی، بیکاری و تشدید فقر و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی پیامدهای آشکار سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی است. با وجود اینکه نرخ تورم رسمی در آغاز امسال چیزی در حدود ۱۰ درصد اعلام گشته است اما رکود شدید و تعطیلی بسیاری از شرکت های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران بخصوص کارگران زن، همچنان شدت یافته است.

گسترش خصوصی سازی ها، معافیت های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته این اوضاع را وخیم تر ساخته است. واگذاری مدارس، بیمارستان ها، راه ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و بکار گرفتن افراد فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی که عمدتاً شامل کارگران و زحمتکشان افغانی می گردد، از برنامه های اقتصادی ضد اشتغالی رژیم جمهوری اسلامی است که نابسامانی های فراوانی در زندگی مردم ایجاد نموده است. در این میان طرح های ناموفق دولت روحانی هم برای به حرکت در آوردن چرخه تولید به هیچ وجه جلوی حرکت این روند منفی را نگرفته است.

بانکهای کشور هم که وظیفه دارند برای یه گردش در آوردن سرمایه در بنگاه های تولیدی و دیگر موسسات اقتصادی منابع مالی تامین کنند، خود با مشکلات غیر قابل حل روبرو هستند. زیرا که حدود نیمی از موجودی و دارائی های آنها به منظور کسب بیشتر و آسانتر سود، صرف خرید شرکتها، بنگاه ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکتهای دولتی داده شده که اینها هم فعلاً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها، بنیادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت این بدهی های کلان را ندارند.

مسئله بار بیشتر مشکلات ناشی از این بحران اقتصادی و اجتماعی بر روی دوش اکثریتی بزرگ از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم جامعه ایران است. در این زمینه، اشاره کنیم به:

- وضعیت اسفبار خانه های سالمندان، محل نگهداری پدران و مادران از کار افتاده و یا رانده شده از خانه؛

- وضعیت اسفبار بهداشت و درمان و کمبودهای فضایی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور درمان در ایران؛
- وضعیت اسفبار بازنشستگان و عدم توجه به افراد از کارافتاده ناشی از حوادث در محیط کار و عدم ایمنی کارگاه‌ها؛
- آمار بالای اختلال حواس و روان‌پریشی بر اثر فقر و تنگدستی؛
- فروپاشی کانون خانواده که منجر به بالا رفتن طلاق می‌شود؛
- وضعیت اسفبار خانواده های فعالین کارگری و معلمان و حقوق بگیران که با زندانی شدن نان آور خانواده‌ها با توجه به میزان تورم کمر شکن از هستی ساقط می‌شوند...

تخریب جامعه مدنی و حقوق بشر

جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به طور آشکار حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد و هر بار با تغییر دولت‌ها وضعیت حقوق بشر در ایران فاجعه انگیزتر می‌شود. آخرین رئیس‌جمهور حسن روحانی مدعی بر قراری آزادی و امنیت و رفاه و دفاع از حقوق بشر شد. چنان که پیش بینی می‌شد قول‌های او به طرفداران اصلاحات همه بی‌اساس بودند. همه آمار و اسناد و مدارک حکایت از می‌کنند که دامنه تجاوز به حقوق بشردر جمهوری اسلامی در یک سال گذشته بیش از پیش گسترش یافته است. زیرا اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی در مغایرت و در جدال با حقوق بشرو جامعه مدنی است.

امروز مشاهده می‌کنیم که جامعه مدنی در جمهوری اسلامی تخریب شده است. همه ی آزادی‌های فردی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی در جمهوری اسلامی قدغن است. احزاب نیز مانند سندیکاها نمی‌توانند فعالیت داشته باشد. تبعیضات قومی کماکان در همه ایالات ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و ایمان افراد و گروه‌های اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. (تجاوز به ماده ۲ و به ماده ۶۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر) آزادی ورود و خروج از کشور در جمهوری اسلامی تحدید شده است. شهروندان دگراندیش و مخالفان رژیم قادر نمی‌باشند به طور آزادانه از کشور خارج و به آن داخل شوند. (تجاوز به ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

روزمره اشکال گوناگون احکام تنبیه‌های خودسرانه بدنی، توسط دادگاه‌های اسلامی، بطور یک طرفه وبدون وکیل مدافع صادر و اجرا

میشوند این احکام در تضاد با حق برخورداری از حق دادگاه عادلانه میباشند. (تجاوز به ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) مامورین دولت در جمهوری اسلامی با دخالت خودسرانه در زندگی خصوصی آسایش و آزادی های فردی را در جامعه زیر پا میگذارد. (تجاوز به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) در جمهوری اسلامی زنان و مردان از حقوق برابر برخورداری نمی باشند. تاکنون قدمی جدی برای تحقق برابری جنسی از سوی دستگاه حاکم برداشته نشده است، زنان ایرانی همچنان شاهد نقض متعدد حقوق خود مانند همسر آزاری، پوشش اجباری، اعدام، ستم های ناشی از قوانین اسلامی، تبعیض های اجتماعی و فرهنگی و حقوق کار، سرپرستی خانوادگی و ... هستند. (تجاوز به ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) اخبار تجاوز به حقوق کار و کارگران در سال ۲۰۱۶ پرشمار است. در این کشور هنوز آزادی یک سندیکای مستقل رعایت نمی شود. عضویت در سندیکا مستقل آزاد نیست. (تجاوز به ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). رهبران منتخب سندیکا های کارگری، یا در زندانند و یا بیکار و خانه نشینند. تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط قوای دولتی بطور سامان یافته سرکوب می شوند.

همه تحقیقات علمی نشان می دهد که برنامه ریزی درست آموزش و پرورش رایگان از رشد فقر و خشونت و بی عدالتی و انحطاط اخلاقی جلوگیری کرده و کودکان و جوانان را آماده سازندگی و پیشرفت آینده ی کشور می کند. در جمهوری اسلامی خانواده ها امکان کافی برای فرستادن کودکان به مدارس را ندارند، خانواده های تنگدست و فقیر مجبورند کودکان خود را به جای آموزش و پرورش، از سنین بسیار پایین برای کسب درآمد و تامین احتیاجات خانواده به کار بگمارند. در مدارس دانشگاه ها علاوه بر تبعیضات فرهنگی و مالی، امکانات لازم برای اداره امور فراهم نمی شود. بودجه مربوط به آموزش، کفایت اداره مدارس دولتی را نمی کنند. در مدارس غیردولتی هزینه آموزش کمر شکن است. در عوض مدارس دینی، از همه امکانات لازم برای پرورش مبلغین مذهبی برخوردارند. وضعیت شغلی ورفاهی معلمان و اساتید بسیار نامناسب است. از سوی دیگر معلمان و اساتید دانشگاه را جمهوری اسلامی به خاطر عقاید سیاسیشان از کار بیکار میکند. این عمل در تناقض و مغایرت با ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که بر اساس آن دولت ها ملزومند آزادی علمی و استقلال دانشگاه ها را تضمین کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران کماکان در ردیف بالای اعدام افراد پایین ۱۸ سال قرار دارد. از نظر قوانین بین المللی مجازات اعدام برای

کودکان زیر ۱۸ سال غیرقانونی است و دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در ۱۴/۶/۱۳۷۰ امضا کرده و در ۱/۱۲/۱۳۷۲ این تعهدنامه بین المللی بـ تصویب مجلس رسیده است. طبق ماده ۳۷ این پیمان نامه اجرای مجازات اعدام و حبس های طولانی مدت و ابد بدون امکان آزادی برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است. عدم توجه به آموزش و پرورش کودکان ونوجوانان وترویج خشونت در جامعه بر اساس مبانی قانون عقب افتاده قصاص، عوامل مهم گسترش فساد و اعمال خشونت و ارتکاب به جرم و جنایت در سنین پایین ۱۸ سالگی است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی خودش پدید آورنده اصلی این وضعیت می باشد، طی سال های متمادی، بر خلاف قوانین بین المللی، کودکان را اعدام و یا به حبس های طولانی مدت محکوم می کند. زیرا در جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی است.

حکم اعدام که از نظر ما قتل عمد دولتی محسوب می شود، صدور واجرای احکام اعدام کماکان در ایران ادامه دارد و جمهوری اسلامی یکی از کشورهای است که همواره در ردیف بالای کشورهای اعدام کننده ی قرار داشته است. اگر چه رقم دقیق اعدام شدگان در جمهوری اسلامی مشخص نیست، اما بر اساس ارقام به دست آمده توسط سازمان های حقوق بشری فقط در سال ۲۰۱۵ تعداد اعدام شدگان به بیش از ۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. افزایش اعدام شدگان در سال ۲۰۱۶ مورد تایید مقامات حقوق بشری می باشد.

متأسفانه علیرغم همه ی این تجاوزات به حقوق انسانی سازمان ملل در مورد دفاع از حقوق بشر به درستی انجام وظیفه نمی کند. مطبوعات وشبکه های خبری به بسیاری از گزارش های حقوق بشری باکم توجهی و بی تفاوتی برخورد می کنند. برای بخش بزرگی از رهبران سیاسی، رسانه ها وشبکه های اجتماعی حقیقی ومجازی، تجاوز به حقوق انسانی از اهمیت لازم برخوردار نیست. مقامات بین المللی، افکار عمومی جهان، دولت های اروپایی و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته در زمینه گسترش نقض حقوق بشرگام های مفیدی بر نداشته اند. ما خواستار لغو فوری حکم اعدام در ایران و اجرای تمام وکمال منشور جهانی حقوق بشر وهمه ی الحاقیه های آن می باشیم.

اوضاع زنان ایران و جنبش آنان

جنبش زنان در ایران در عرصه نظری و عرصه عملی با همان مشکلات و معضلاتی روبه روست که دیگر بخش های جنبش اجتماعی ایران با آن درگیر

می باشند. سرکوب جنبش زنان، معضلات اقتصادی و راندن زنان از صحنه کار و تحصیل و فعالیت و وضع قوانین زن ستیز ووو دستگیری و شکنجه وووو همه و همه مانعی بزرگی در برابر مبارزات و متشکل شدن زنان در سطح کلان جامعه ایران می باشد. قوانین ضد زنی که زمانی که به خانواده و اشتغال مرتبط می گردد به پدیده ای موسوم به " ازدواج سفید" می انجامد. زنانه شدن چهره فقر، افزایش سرسام آور طلاق، اعتیاد، فحشا، اسیدپاشی، جداسازی جنسیتی و پدیدار شدن مقوله زنان بی خانمان که به کارتن خواب ها معروف شده اند و سخن از عقیم سازی این دردمندان می رود، نمونه های بارزی از برخورد های ضد بشری و عقب مانده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

هم اکنون طبق آمار های دولتی نسبت به کل جمعیت ایران یک و نیم میلیون زن مطلقه و بیوه وجود دارند که از این تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر آنان زن سرپرست خانوار می باشند. بر اساس آمارگیری مرکز آمار ایران در رابطه با نیروی کار زنان، نرخ بیکاری در این دوره معادل ده و سه درصد و تعداد بیکاران نیز بیش از دو میلیون و چهارصد و یک هزار نفر بوده است. بالاترین نرخ بیکاری در دوره مورد بررسی مربوط به زنان گروه سنی بیست تا بیست و چهار سال می باشد.

در حال حاضر از میان کل زنان شاغل کشور و از میان زنان دارای تحصیلات عالیه شش و شصت و شش درصد در بخش آموزش و شش و دوازده درصد نیز در بخش بهداشت، مددکاری اجتماعی و فقط هشت و هشت درصد در سایر بخشها به کار اشتغال دارند. تعداد کل زندانیان ایران در حال حاضر دویست و بیست و چهار هزار و ششصد نفر اعلام شده است و این در حالی است که ظرفیت رسمی زندانهای کشور، صد و چهل هزار نفر می باشد. از این تعداد زندانی طبق آمار رژیم سه و یک درصد زنان زندانی می باشند.

شرایط زنان زندانی سیاسی در زندانهای ایران بسیار بدتر و سخت تر از زنان زندانی عادی و حتی مردان زندانی سیاسی است. و بدلیل زن بودن در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان و بطور خاص زنان مخالف رژیم فشارهای مضاعفی وارد می شود. کمترین فشارها توهین، تحقیر و ناسزا و شکنجه روحی و روانی است که هر زندانی زن از طرف تک تک زندانبانان تا حکام شرع متحمل می شوند. لازم به ذکر است که نام تمامی زنان زندانی سیاسی در منابع مهم داخل و خارج از کشور ذکر شده است.

با این حال و با تمام مشکلات پیش روی جنبش زنان و علارغم همه کاستی‌هایی که تا کنون بر این جنبش تحمیل شده است، این جنبش وجه مهمی از جنبش آزادی‌خواهی است و ارتقای سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، بدون ارتقای جنبش زنان ممکن نخواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران بر این باور است که جدایی دین و دولت و پدیداری جامعه ای‌لاییک ایده‌آل هر جامعه مدنی است و حتی اگر مردم عادی ایران نتوانند این ضرورت را بدرستی فرموله نمایند اما در زندگی روزمره خویش بخوبی آنرا درک می نمایند و میدانند که جامعه ای هیچگاه آزاد نخواهد بود اگر که نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی خویش برخوردار نباشند. لذا به باور ما استراتژی جنبش زنان پیش از هرچیزی باید وظیفه آگاه‌سازی اجتماعی و ضرورت تغییر را شامل شود. بدین معنی که با اعتراض به تجربه عینی زنان که روزمرگی اهانت به حضور انسانی و اجتماعی شان است شرایط را مورد حمله قرار داده و به قوانین متحجر حاکم برخوردی معترضانانه داشته و به ارائه راه حل‌های عملی برای تشکل یابی این جنبش در سطوح خرد و کلان دست زنند.

اوضاع زحمتکشان و جنبش‌های کارگری

سیاست‌های ضد کارگری در ایران با توسل به ابزار و شیوه های گوناگون، از جمله تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های بیشتر به شکل عوارض و مالیات‌های افزون‌تر و ... انجام می گیرند.

مبارزه کارگران، طی یکسال گذشته، همچنان ادامه و گسترش یافته است و کماکان تلاشگران کارگری بخش فعال جنبش‌های اجتماعی در این دوره بوده اند. امسال نسبت به سال گذشته نیز، حرکتها و اعتراضات کارگری دامنه وسیع تری به خود گرفته است. به طوری که سردمداران رژیم بارها، نگرانی خویش را از افزایش تجمعات صنفی کارگران و امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی ابراز کرده اند. گسترش مبارزات کارگری که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. سیاست‌های خشونت

آمیزِ حکومتی مانندِ شلاق زدن ۱۷ کارگر معترض معدن آق دره و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سنندج، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برای تعداد بیشتری از آنها، فشار و تضيیقات شدید در زندانها و ... هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. در واقع، اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. حبسِ فعالانِ کارگری و در مقابل، مقاومت و اعتصاب غذا از جانب زندانیان سیاسی، از جمله جعفر عظیمزاده، فعال کارگری و سندیکائی و نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری، در بهار امسال کارزار مبارزاتیِ وسیعی را در داخل و خارج، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که تعداد زیادی از واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم دربرگرفته، در این دوره هم، عمدتاً در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموقع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و همچنین در ارتباط با محدودیتهای سیاسیِ وارده از طرف رژیم در اول ماه مه، تظاهرات و حرکتیهای زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتصابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلاً در مجتمع های پتروشیمی) و پیوستن خانواده های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه ها و موسساتِ مهم و حساس صنعتی، چون پالایشگاه ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری ها نیز عرصه حرکتها و اعتراضات کارگران ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی ریزی تشکلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

درهم شکستن مقاومت کارگران واحدهای تولیدی بحران زده و دارای مشکل دستمزدهای معوقه، در دوره ای از رویارویی های فرسایشی، از طریق طرح وعده های دروغین، وقت کشی، ضرب و شتم و بازداشت نمایندگان و سخنگویان معترضان، جلوگیری از تجمع و تحصن، جایگزین کردن علل الحسابه به جای پرداخت دستمزد معوقه با هدف ادامه بهره کشی تقریباً رایگان تا لحظه ورشکستگی کامل واحد، به راهکارهای

در این زمینه، به نظر می‌رسد که در ایران، به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحای گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین همتا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام

سیتامبر 2005).

هم چنین در منشور سیاسی ج.د.ل.ا. (19 مه ۲۰۱۳ - 29 اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است: "در این زمینه، به نظر می‌رسد که در ایران، به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحای گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین همتا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام

وضعیت دگرباشان جنسی

دگرباشان جنسی در ایران نه تنها به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحای گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین همتا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام

دارد.

اکثر به اتفاق دگرباشانی که به علت "جرائم" جنسی توسط نیروهای امنیتی - انتظامی در فضای عمومی و یا خصوصی دستگیر و بازداشت میشوند، از ابتدا تحت اتهام‌هایی از قبیل "توهین به مقدسات" و یا "ایجاد اخلاق در نظم و طهارت عمومی" تحت معیارهای مبهم و بدون ارائه مصداق مشخص، در دادگاه‌های رژیم با صدور احکام مجازات سنگین روبرو میشوند.

سرکوب بهائیان و دگرباوران دینی

ازپیدایش بهائیان به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی ایران تا به امروز حدود 173 سال می‌گذرد. بهائیه‌ها همواره مورد ستیز خشونت‌بار روحانیت شیعی و پیروان متعصب آنها قرار داشته‌اند. با استقرار حکومت اسلامی - شیعی در ایران، تعقیب و اعمال فشار و ترد و "پاکسازی" بهائیان در پهنه جامعه بطور علنی در دستور کار دستگاه‌های تبعیض گرای تکرر ستیز حکومتی قرار گرفت. برکناری پیروان این دین از مشاغل رسمی و غیررسمی، مصادره اموال آنها، سلب اجازه کسب و دستگیری و براساس اتهامات پوچ محکوم کردنشان در بیدادگاه‌ها به زندان و حتی به اعدام نمونه‌های برجسته‌ای از این سیاست‌های نظام تمام خواه جمهوری اسلامی می‌باشند. به تنهایی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی که از جمله با وعده تحقق "حقوق شهروندی" به روی کارآمد، تا کنون حداقل 890 فقره تبعیض علیه بهائیان به اجرا درآمده است.

با اینکه بنا به متن قرآن، مذاهب اهل کتاب و نیز بر پایه اصل 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی "ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته میشوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند" و بنابراین در برابر سرکوب و اختناق تا حدود زیادی رسماً باید مصون باشند؛ اما پیگرد، زندان و اعدام محدود به بهائیان نمانده بلکه فراتر رفته و با تشدید اختلافات و مناقشات رژیم با دولت‌های منطقه حتی مذاهب به رسمیت شناخته شده نیز مانند یهودیان و اهل سنت زیر فشارها و پیگردهای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارند.

کنشگران حقوق کودک

هر ساله در صدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکسزنی، پاک کردن شیشه ماشین، باد کنک فروشی،

آدامس فروشی، جمع آوری نان خشک و وسایل فلزی در زباله‌ها و فال فروشی در سر چهار راه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پر ترافیک می‌پردازند و ساعت‌های طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

بنا بر آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران در سال 1392، یک میلیون هفت صد هزار کودک در ایران به صورت مستقیم در گیر کار هستند. شمار کودکان کار در ایران به دلایل گوناگون در حال افزایش است، اما آمار دقیقی از تعداد آن‌ها در دست نیست. کنشگران حقوق کودکان بارها خواستار رسیدگی مسئولان برای "جلوگیری از ورود این کودکان به چرخه آسیب‌های اجتماعی" شده‌اند.

در چند سال اخیر، بسیاری از کنشگران حقوق کودک در ایران به دلیل فعالیت‌های اجتماعی خود بازداشت شده‌اند و به اتهام‌های مختلف، ماه‌ها در زندان و زیر فشارهای گوناگون جسمی و روانی به سر برده‌اند و این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1989 (1368) به اتفاق آراء پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. ماده 32 این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو را موظف نموده است که با هر گونه سؤاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند.

بحران محیط زیست

روزانه رسانه‌ها از آسیب‌های فزاینده و گوناگون محیط زیستی ناشی از افزایش میانگین دمای کره زمین خبر می‌دهند. بنا به گزارش "موسسه منابع جهانی" خاورمیانه به علت زوال منابع آبی و امواج مرگبار هوای گرم، با جمعیتی بالغ بر 350 میلیون نفر، مواجه با حادترین بحران‌های محیط زیستی است و در 25 سال آینده با خشکسالی شدیدی روبرو خواهد شد. با خشک شدن هورها و نابودی تدریجی تالاب‌ها بر اثر سد سازی‌های بی‌شمار و ناکارایی مدیریت و نبود برنامه‌ها و شیوه‌های علمی پیشرفته بهره برداری پایدار از منابع محلی خشکسالی تشدید پیدا خواهد کرد. گسترش بیابانزائی موجب کوچ میلیونی آوارگان و مهاجرین به شهرها و کشورهای مجاور می‌شود که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی و امنیت این مناطق را با خطرهای جدی روبرو می‌سازد .

با تغییرات سوخت و ساز طبیعت در نتیجه اجرای برنامه های توسعه

ناپایدار تخریبی مبتنی بر استثمار منابع انسانی و طبیعی به قصد سود افزائی از یک سو و از سوی دیگر آسیب های ببارآمده از جنگ های خانمان سوز بر سر حفظ منافع قدرت های جهانی برسر تقسیم ثروت های حاصل از چپاول منابع منطقه خاورمیانه، زندگی ساکنین این بخش از جهان در برابر معضلات فاجعه باری قرار گرفته است. انواع آلودگی ها (هوا، غذا، خاک و آب) از جمله ابعاد این فرایند بشمار می آیند. به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" سالانه تعداد تلفات انسانی ناشی از آلودگی هوا به تنهایی بالغ بر بیش از 7 میلیون نفر می باشد.

در ایران، به عنوان یکی از آلوده ترین کشورهای منطقه، تلفات این آلودگی بنا به آمار منتشر شده خبرگزاری "ایسنا" به بیش از 45 هزار نفر و به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" این تعداد به بیش از 80 هزار نفر تخمین زده شده است. به گفته رئیس سازمان محیط زیست، ایران هفتمین کشور تولید کننده گازهای گلخانه ای است. تحت این شرایط، ساکنین شهرها و چه بسا مناطق روستائی کشور به علت آلودگی هوا و تراکم ریزگردها از هوای سالم برای ادامه زندگی فلاکت بار روزمره نیز محرومند. براساس بررسی های "سازمان بهداشت جهانی"، از کلان شهرهای ایران برخی شهرها مانند اهواز، سنندج و تهران به لحاظ میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوا از میان 1100 شهر جهان در رده آلوده ترین شهرها قرار دارند. سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی در سال 93 از 22 استان که در معرض امواج ریزگردها قرار دارند گزارش داد که در اثر این ریزگردها میلیون ها نفر از ساکنین شهرهای این استان ها با پیامدهای مرگبار آلودگی هوا دست بگریبانند.

بنا به آمار منتشره از طرف "موسسه منابع جهانی" در سال 1394 از 33 کشوری که در جهان با تنش های آبی درگیرند 14 کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارند. به گمان کارشناسان اقلیمی تا سال 2040 به احتمال زیاد این کشورها بطور کلی منابع آبی خود را از دست خواهند داد. ایران با کاهش میزان بارندگی بیش از 8 % نسبت به میانگین دراز مدت و افزایش دمای هوا و تبخیر آب های سطحی کشور مهمترین دریاچه ها مانند بختگان، ارومیه، هامون و نیز رودخانه های مانند کارون، زاینده رود، هیرمند در حال خشک شدن اند. با کاهش ورودی آب، بنا به آمار های دولتی، آب سدها به 60% و آب چاه ها به 20% تقلیل یافته است. با کمبود آب سدها ی "دوستی" در استان خراسان، "درود زن" و "ملا صدرا" در استان فارس، "زاینده رود" در استان اصفهان و "شمبل وینان" در استان هرمزگان بسیاری از مناطق روستائی و شهری

مناطق حومه این سدها با مشکل کمبود آب و به ویژه تأمین آب آشامیدنی روبرو شده‌اند.

فقدان اقدامات عاجل و ضروری در چارچوب برنامه‌های لازم و پایدار برای حل مشکلات و معضلات ناشی از "بحران آب" منجر به برآمد حرکت‌های اعتراضی به حق مردم شده که هر بار با شدیدترین هجوم سرکوبگرانه نیروهای دولتی روبرو بوده‌اند. برای نمونه درگیری خونین مردم شهر بلداجی در استان چهارمحال بختیاری در اعتراض به انتقال آب از تالاب چغاخور برای پروژه بزرگ فولاد دشت سفید در تابستان امسال نمونه‌ای از یورش پلیس ضدشورش می‌باشد. به گزارش خبرگزاری "ایلنا"، 16 استان کشور در حال حاضر در زیر خط قرمز "بحران آب" قرار دارند. در اثر ضایعات حاصل از این بحران، روستائیان بسیاری از این استان‌ها به خصوص ساکنین روستاهای استان‌های جنوبی و شرقی و شمال شرقی کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شدند و به حاشیه شهرها مهاجرت کرده‌اند. در حالیکه به گفته وزیر نیرو، خشکسالی 500 شهر ایران را تهدید میکند و همچنین بنا به آمارهای انتشار یافته از 70٪ جمعیت روستا نشین سراسر کشور در سال 1335 امروز تنها 28٪ از جمعیت در روستاها زندگی می‌کنند و به گزارش رسانه‌ها 42 هزار روستای کشور خالی از سکنه شده و از آنها متروکه‌ای بیش باقی نمانده است.

در پی مبارزات پیگیر کنشگران جنبش حفظ محیط زیست، امروز حق بهره‌مندی از آب و هوای سالم و پاک به عنوان حق مسلم هر انسان شناخته می‌شود. جلوگیری از تخریب سلامت روحی و جسمی شهروندان و حفظ و حراست از طبیعت بوسیله ایجاد زمینه‌های لازم از وظایف مبرم یک حاکمیت مردم سالار به شمار می‌آید. بیشک تحقق این حق قبل از هر چیز در گرو نظارت مستقیم و آگاهانه شهروندان و مشارکت آنان در پروژه‌های بازسازی منابع طبیعی و احیای آنهاست. رژیم خودکامه و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود با اجرای سیاست‌های متکی بر نفت و اجرای طرح‌های تخریب کننده، طبیعت و سلامت انسانی را در ایران با خطر نابودی روبرو ساخته است. در چنین وضعیتی شرط لازم دستیابی به راهکارهای ضروری برای برون رفت از بحران محیط زیست، ایجاد همکاری‌های فراملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. بدون استفاده از دستاوردهای نهادهای مدنی و جنبش‌های حفظ محیط زیست جامعه جهانی و بکارگیری طرح‌های موثر بر پژوهش‌های علمی متناسب با شرایط ویژه منطقه‌ای نمی‌توان به راه‌حل‌های موثر و پایدار دست پیدا کرد. بی‌تردید در منطقه خاورمیانه ایجاد زمینه

هرگونه همکاری تنگاتنگ قبل از هر چیز نیازمند به همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان منطقه و گسترش روابط دوستانه با جامعه جهانی است که مغایر با سیاست‌های دموکراسی ستیز داخلی و برتری طلبانه منطقه ای و تنش زای خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. رفع آسیب‌های محیط زیستی و جلوگیری از پیامدهای مخرب آن در ایران و منطقه خاورمیانه به منظور بازسازی محیط زیست شایسته و در خور بشری بدون تحقق مشارکت مردم و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و همچنین برقراری صلح ممکن نخواهد شد.

بحران خاورمیانه: منطق قدرت‌ها، منطق جنبش‌ها

خاورمیانه امروز، تبدیل به کانون اصلی تعارض قدرت‌ها برای تأمین منافع خود و اعمال سلطه و ستم بر مردمان این منطقه شده است. در سال‌های اخیر، جنگ سوریه، جهادگرایی اسلامی و مداخلات قدرت‌ها، از جمله مداخله‌ی نظامی و سیادت‌طلبانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، شاخص‌های اصلی بحران خاورمیانه را تشکیل داده‌اند.

1- در سوریه، ما شاهد اولین جنگ بزرگ سده‌ی بست و یکم بوده‌ایم: هم از دید بازی بُرد و باختِ قدرت‌ها در زمینه‌ی ژئوپولیتیک و هم از نگاه تعداد بیشمار قربانیان، دامنه‌ی وسیع پناهندگان جنگی، ویرانی شهرها، نابودی ثروت‌های انسانی، فرهنگی، باستانی، معنوی، مادی و غیره. آمارها از بیش از سیصد هزار کشته حکایت می‌کنند. از هر دو سوریه‌ای، یک نفر یا پناهنده شده است و یا کوچ کرده است، یعنی جمعیتی برابر با 12 میلیون نفر. دیکتاتوری بشار اسد عامل اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی در خاورمیانه می‌باشد. این رژیم، از اوان جنبش مردمی در سال 2011، معروف به «بهار عربی»، با میلیتاریزه کردن بحران سیاسی و اجتماعی سوریه، با کشتار مخالفان و مردم از طریق ارتش و بمباران‌های هوایی (حتا شیمیایی)، با دخالت دادن نیروهای نظامی روسیه، جمهوری اسلامی و حزب اله لبنان، شرایط را برای هر گونه حل و فصل سیاسی و مسالمت‌آمیز بحران غیر ممکن می‌سازد. نظامی‌کردن بحران سوریه از یکسو و سرکوب شدید نیروهای دموکرات و لائیک این کشور از سوی دیگر، وضعیت بسیار مساعدی برای شکل‌گیری و رشد اپوزیسیون مسلح اسلامی‌گرا و جهادگرا به وجود می‌آورند. داعش، جبهه النصره، القاعده و دیگر گروه‌های بنیادگرا، سلفیست و غیره، با بهره‌جویی از پشتیبانی و کمک‌های مادی، نظامی و لجستیکی برخی قدرت‌های منطقه، چون عربستان سعودی و ترکیه، به تدریج توانستند خود را به نیروی اصلی و هژمونیکِ مخالفِ رژیم اسد تبدیل نمایند. با تصرف شهر حلب، سرنوشت سوریه امروز، به رغم اعلام "پیروزی" توسط

قصاب مردم این کشور، نامعلوم است. اما آن چه که معلوم است، این است که "پیروزی" ای که به قیمت ویرانی کشور، آوارگی مردم، کشتار ده‌ها هزار نفر و انقیاد سوریه به دو رژیم خودکامه ایران و روسیه حاصل شود، هرگز پا بر جا نخواهد ماند.

2- جهادگرایی اسلامی، یکی دیگر از ویژگی‌های اوضاع امروز خاورمیانه است که با برافتادن دیکتاتوری صدام حسین، در پی حمله نظامی قدرت‌های بزرگ غربی به کشور عراق، و سپس با جنگ داخلی سوریه، رشد و گسترش پیدا می‌کند. جهادگرایان اسلامی موفق می‌شوند دست به سازماندهی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود زده، بر سرزمین‌هایی پیوسته در دو خاک عراق و سوریه تسلط پیدا کنند و "دولت" داعش را تشکیل دهند. جهادگرایی اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی در جهان امروز، عامل ساختگی قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای نیست، با این که می‌تواند از پشتیبانی آن‌ها، که در جنگ و رقابت با هم هستند، بهره‌مند شود. به طور مشخص، داعش، پایه در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی و افول دو رژیم دیکتاتوری بعثی، صدام و اسد، دارد. ریشه در اوضاع عراقی دارد که بخش سنی مذهب آن زیر سلطه و تبعیض یک حاکمیت شیعی قرار دارد. ریشه در اوضاع سوریه ای دارد که رژیم آن، با دست زدن به سرکوب مردم و کشتار جمعی، بخش‌هایی از آنان را به دامان جهادگرایان اسلامی سوق می‌دهد. جهادگرایی اسلامی در شکل داعشی آن، راسیسمی مذهبی است که در آن، "کافر" جای "نژاد" می‌نشیند. فاشیسمی اسلامی است که در آن، پاک سازی دینی و قومی، کشتار مردم، برده‌فروشی زنان، خشونت، تروریسم و... جوهر سیستم را تشکیل می‌دهند.

2- سومین شاخص اصلی بحران خاورمیانه را منطق قدرت و سلطه تشکیل می‌دهد که بر اوضاع این خطه حاکم شده است. تاریخ این سرزمین در سده بیستم را می‌توان تاریخ مداخلات انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه از یکسو و مبارزه مردم علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار دانست. قدرت‌های جهانی همواره از دولت‌های دیکتاتوری در خاورمیانه پشتیبانی کرده‌اند. پیمان‌های نظامی بسته‌اند؛ روسیه با سوریه، آمریکا با ترکیه (از طریق سازمان ناتو)، عراق و عربستان سعودی. دست به تجاوز زده‌اند؛ روسیه و آمریکا در افغانستان، آمریکا و هم پیمانانش در عراق، دخالت نظامی اخیر روسیه در سوریه.

با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عنصر کلان سرمایه‌دار به غایت راست و ارتجاعی، نژادپرست، فاشیست، ناسویال- شوینیست، سکسیست و ضدخارجی... در ایالات متحده آمریکا، می‌توان، در ماه‌ها و سال‌های

آینده، در زمینه‌ی نقش و مناسبات قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و فراتر از آن در جهان، شاهد تحولاتی بزرگ باشیم: تغییراتی در پیمان‌های بین‌المللی با شکل‌گیری محور جدید آمریکای ترامپ، روسیه‌ی پوتین و دولت برکسیت Brexit انگلیس در برابر اتحادیه اروپا؛ پشتیبانی کامل و بی‌دریغ آمریکای ترامپ از دولت اسرائیل، شهرک‌سازها و غیره در تناقض با مصوبات سازمان ملل؛ خروج از قراردادهای بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ محیط زیست و کاهش استفاده از انرژی‌های فسیل و آلوده چون نفت، گاز شلیست و ذغال سنگ، از جمله عدم مشارکت در بودجه کُپ 21 یا توافق‌نامه آب و هوایی پاریس؛ کارشکنی در اجرای برجام، توافق نامه هسته‌ای با ایران...

4- اما امروزه، ما شاهد پیدایش شرایط جدید دیگری نسبت به سده‌ی گذشته نیز هستیم. به طور کلی، دوران فرمانروایی بلامنازع قدرت‌های بزرگ جهانی به سر آمده است. امروزه، افزون بر قدرت‌های بزرگ جهانی چون آمریکا، روسیه، اروپای غربی و چین، قدرت‌های نوینی در مناطق مختلف جهان، در تضاد، رقابت و حتا جنگ و ستیز با هم، وارد صحنه‌ی بین‌المللی شده‌اند. اینان، گاه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه دست به اتحادها و ائتلاف‌هایی می‌زنند که البته همواره ناپایدار و تغییرپذیرند. هر یک از این قدرت‌های استبدادی متوسط یا کوچک، از طریق گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه‌ای که در آن قرار دارند، در پی حفظ بقای خود می‌باشند. از این میان، به‌ویژه امروزه، می‌توان جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل را نام برد.

در رابطه با اسرائیل، استرانی‌ اصلی رژیم آپارتاید و اشغالگر آن عبارت است از جلوگیری از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه‌های باختری رود اردن، از طریق توسل به همه‌ی ابزارها و شیوه‌ها چون جنگ، تجاوز، سرکوب، کلونی سازی و ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین خودمختار فلسطین و غیره است.

در مورد ترکیه امروز، رژیم شوینیستی- اسلامی آن، در پی کودتای اردوغان، چند هدف را در زمینه‌ی مداخلات سیاسی و نظامی خود در منطقه دنبال می‌کند. از آن جمله است: دفاع از پان‌ترکیسم و جلوگیری به هر وسیله از هرگونه شکل‌گیری خودمختاری مردم کُرد در ترکیه و سوریه.

رژیم اسلامی عربستان سعودی نیز، از یمن تا سوریه با گذر از عراق، نمی‌خواهد از قافله‌ی سلطه طلبی عقب افتد. با فعال شدن دیپلماسی و مداخله‌گری جمهوری اسلامی در منطقه، در پی مذاکرات با غرب و امضای

برجام، جنگ تاریخی دو قدرت بزرگ نفتی و اسلامی برای کسب برتری سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی- دینی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین می‌شود.

سرانجام در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، می‌دانیم که پس از انقلاب بهمن، سیاست نظامی‌گری و سیادت‌طلبی رژیم پهلوی، این بار در راستای جهان‌گشایی اسلامی، با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا می‌کند. گستره‌ی این هژمون‌طلبی ایرانی، امروزه تمام منطقه را در بر می‌گیرد؛ کشورها و مناطق مختلفی، از یمن، خلیج فارس و عراق، که به تقریب می‌توان گفت تحت قیمومیت ایران درآمده است، تا سوریه و جنوب لبنان، هلال شیعه‌ای را تشکیل می‌دهند که رژیم ایران تلاش دارد آن را منطقه‌ی نفوذ خود کند. در خدمت به این سیادت‌طلبی منطقه‌ای است که کسب سلاح اتمی، همواره در برنامه‌ی استراتژیکی ایران، چه در زمان شاه و چه پس از آن، قرار داشته است.

شرایط امروز خاورمیانه حکایت از فاجعه‌ای بزرگ می‌کند: جنگ، ویرانی، آوارگی، بحران‌های مختلف، عقب ماندگی، فقر، بنیادگرایی اسلامی و غیره. این‌ها همه از یکسو، نتیجه‌ی منطق سیادت‌طلبی و سلطه‌گری حاکم بر نظم جهانی امروز است و از سوی دیگر، ناشی از حاکمیت رژیم‌های خودکامه و سلطه‌طلب در همه‌ی کشورهای این منطقه. در برابر چنین وضعیتی اما، مردم تحت ستم خاورمیانه نیز در صحنه حضور دارند و به رغم سرکوب، مقاومت و مبارزه می‌کنند. از جمله اشاره کنیم به جنبش‌های اعتراضی، کارگری، مدنی، دموکراتیک... در ایران و ترکیه، در اقلیم کردستان عراق و در شمال سوریه، با تشکیل خودمدیتری دموکراتیک روثاوا در مارس 2016، که جدایی دولت و دین، رهایی زنان، دموکراسی، عدم تبعیض، خودگردانی، تغییرات بنیادین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اعلام می‌دارد.

امروزه، به رغم جدایی‌های کشوری (دولت- ملت‌های جدا از هم)، جغرافیایی، زبانی، فرهنگی و غیره، همبستگی و همکاری میان جنبش‌های مردمی، مترقی، دموکرات و لائیک در خاورمیانه، که بر استقلال و عدم وابستگی خود به قدرت‌ها و دولت‌ها در منطقه پای‌بند بوده و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی در تعیین سرنوشت مردمان این سرزمین به دست خود می‌باشند، بیش از پیش برای ادامه‌ی حیات و بقا این جنبش‌ها و کامیابی‌شان حیاتی می‌شوند. تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با بر هم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر، راه برآمدن خاورمیانه‌ای متحد، آزاد، دموکراتیک، مردمی و صلح‌آمیز را فراهم کرد.

امروزه، جنبش‌ها و کنشگران مترقی و مردمی در جهان، آنان که خواهان تغییرات ساختاری و رادیکال در جوامع خود می‌باشند، در برابر موانع و چالش‌های سترگی قرار دارند؛ در برابر قدرت‌های حاکم سلطه‌گر از یکسو و جریان‌های ارتجاعی-راست، فاشیست، بنیادگرای دینی، ناسیونالیست و غیره از سوی دیگر. اینان در همه جا بر ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبارزات رهایی‌خواهانه، برابری خواهانه و بشردوستانه، سر بلند کرده و شمشیر از غلاف برکشیده‌اند.

در این اوضاع تیره و تاریک جهانی، ایران استثنایی را تشکیل نمی‌دهد. مبارزات اجتماعی در کشور ما، برای تغییر وضع موجود، برای پایان دادن به سلطه‌ی دین و استبداد و برای کسب آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با دشواری‌های فراوان رو به رو می‌باشند. با این همه اما، مقاومت‌ها، با فرازو نشیب‌های خود، همواره ادامه دارند؛ اعتصابات کارگری، مقاومت‌های زنان، دانشجویان و جامعه‌ی مدنی، اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام ایران و غیره. این مبارزات، زیر سرکوب شدید آزادی‌ها، تحت شرایط سخت اجتماعی و معیشتی و در پراکندگی و جدایی از هم انجام می‌پذیرند. اما در عین حال، این مبارزات، در صورتی که رشد و گسترش یابند، در صورتی که در پیوند، هم‌سویی و هم‌کوشی با هم قرارگیرند، می‌توانند تبدیل به یک جنبش بزرگ اجتماعی در جهت برچیدن نظام جمهوری اسلامی گردند. در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند که از مبارزات گوناگون مردم ایران برای آزادی، عدم وابستگی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی و استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران پشتیبانی کند.

بیانیه سیاسی

تحلیلی از اوضاع ایران و خاورمیانه
گردهمایی سراسری هفتم

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

در آستانه سی و هشتمین سال حکومت استبداد مذهبی در ایران، شاهد تکرار و تداوم فشار بر شهروندان، سرکوب، دستگیری و به زندان انداختن مخالفان نظام خودکامه جمهوری اسلامی هستیم. وضعیت اسفبار و غیر انسانی حاکم بر زندان ها و ادامه صدور فله‌ای احکام ناعادلانه از سوی دستگاه قضایی اسلامی، تنها طی چند ماه اخیر چنان عرصه و امکان گذران روزهای اسارت را بر برخی از زندانیان سیاسی تنگ گردانیده که برای رساندن فریاد دادخواهی و شکایت از وضعیت غیر انسانی حاکم بر زندان به بیرون از محبس چاره را تنها دراعتصاب غذا یافته‌اند به این امید که با به خطر انداختن با ارزش ترین سرمایه هر انسان، یعنی جان خویش و استقبال از مرگ اختیاری، از سوئی زندانبانان جبار و کارگزاران و عاملان سرکوب و از سوی دیگر نیز شهروندان و تشکلهای حقوق بشری را از وضعیت غیر انسانی که در آن گرفتار آمده‌اند با خبر ساخته و به واکنش وادار کنند

در این میان حکومت هم‌چنان در کنار شیوهی همیشگی ضد انسانی "انکار" و حاشای اعتصاب‌ها و اعتراض‌های گوناگون در سطح جامعه، از حیل‌های رنگارنگ و حرب‌های گوناگون برای پیشبرد و تثبیت سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ضد مردمی خود استفاده می‌کند.

دولت "اعتدال و امید" ترفند جدیدی بود که از کلاه شعبده‌ی حکومت تمامیت خواه و مستبد به‌در آمد تا پرده‌ی دیگری بشود برای ادامه نمایش تراژی کمیک حکومت اسلامی مبتنی بر حقوق بشر اسلامی و در نهایت سرگرم کردن و اغفال افراد جامعه‌ای تحت ستم که تنها شکل عدالت موجود برای ایشان در شراکت عمومی در فقر اقتصادی و محرومیت از حقوق ابتدائی انسانی و شهروندی قابل لمس و مشاهده است.

از زمان روی کارآمدن حسن روحانی تا به امروز، حکومت‌گران شرایط اقتصادی و اجتماعی را برای کثیری از مردم ایران بویژه زحمتکش‌ان، مزدبگیران، جوانان و دانشجویان سخت تر نموده‌اند. آن‌ها، با سرکوب، دستگیری، به زندان انداختن و اعدام فعالان و منتقدان سیاسی اجتماعی، نویسندگان، روزنامه نگاران و

روشنفکران... به تشدید خفقان در جامعه دامن زده‌اند.

اکنون بیش از یک سال نیم از امضای توافق نامه هسته‌ای رژیم با شش قدرت جهانی (برجام) می‌گذرد. ما در بیانی‌های سیاسی ششمین گردهمایی سراسری خود (فوریه 2016 - اسفند 1394) پیرامون نتایج قابل انتظار این قرارداد، به صورت شرطی، نوشتیم: “**اگرچه** **برجام** **از** **جانب** **ایران** **و** **کشورهای** **شریک** **در** **این** **توافق** **نام** **نشان** **دهند** **که،** **گرچه** **خطر** **مداخله** **در** **سیستم** **ایران** **از** **سوی** **قدرت‌های** **بزرگ** **غربی** **کاهش** **یافته** **است،** **اما،** **به** **جز** **برخی** **سرمایه‌گذاری‌های** **خارجی** **که** **عموماً** **سودشان** **به** **جیب** **صاحبان** **زر و** **زور** **داخلی و** **خارجی** **می** **رود،** **هیچ** **یک** **از** **وعید و** **وعده** **های** **دولت** **روحانی** **به** **مردم** **در** **زمینه** **پایان** **یافتن** **کامل** **تحریم** **ها و** **به** **راه** **افتادن** **چرخ** **اقتصادی** **کشور** **متحقق** **نشده‌اند.**

حال در چنین شرایطی است که "انتخابات" ریاست جمهوری ایران به زودی فرا خواهد رسید و ما بار دیگر شاهد مضحک‌های غیر دموکراتیک از سوی نظام برای کسب مشروعیت مردمی در چشم جهانیان برای خود خواهیم بود. و بار دیگر نیز ما باید با صدای بلند این نمایش رسوا و تکراری نظام دین سالار، مردم ستیز و آزادی‌گریز را افشا کنیم، و نیز در کنار این افشاگری از حربه تحریم نیز استفاده کرده و بر مرز بندی نظری و عملی خود با هرگونه توهم و ادعای اعتدال‌گرایی و اصلاح طلبی از طرف هر بخشی از قدرت حاکم، تاکید کنیم.

بی شک در انتخابات آینده، یکبار دیگر بخشی از فعالان سیاسی و اجتماعی، با چشم بستن بر کارنامه‌ی طولانی ضد‌مردمی رژیم در خلال سال‌های رعب و وحشت و سرکوب از طرف حکومت‌گران، به حمایت از “بلوک اعتدال‌گرا” لابد به انگیزه‌ی صف‌آرایی در برابر بخش تندروتر مبادرت خواهند نمود. اما تاریخ‌سی و هشت سال دین‌سالاری در ایران و تجربه جنبش ۸۸ نشان داده‌اند که حمایت و پشتیبانی از هر جناح یا جریانِ نزدیک به حکومت، پیشاپیش محکوم به شکست بوده و نتیجه‌ای جز تثبیت بیشتر و تقویت پایه‌های به‌باور ما پوسیده‌ی ساختار حکومت نظام ولایت فقیه در پی نخواهد داشت.

ما همواره در درازای تاریخ فعالیت خود در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لایک ایران از حق رأی واقعاً آزاد، عمومی و دموکراتیک مردم دفاع کرده و می‌کنیم، اما همواره نیز بر این باور بوده و هستیم که در چهارچوب قانون اساسی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران و تا زمانی که چنین قانونی بر جامعه ایران حاکم است، دست یافتن به انتخاباتی واقعاً آزاد، دموکراتیک و برابانه غیر ممکن می‌باشد.

بحران جامعه ی ایران

بحران اقتصاد در ایران، طی یک سال گذشته، وخیم تر شده است. گرانی، بیکاری و تشدید فقر و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی پیامدهای آشکار سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی است. با وجود اینکه نرخ تورم رسمی در آغاز امسال چیزی در حدود ۱۰ درصد اعلام گشته است اما رکود شدید و تعطیلی بسیاری از شرکت های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران بخصوص کارگران زن، همچنان شدت یافته است.

گسترش خصوصی سازی ها، معافیت های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته این اوضاع را وخیم تر ساخته است. واگذاری مدارس، بیمارستان ها، راه ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و بکار گرفتن افراد فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی که عمدتاً شامل کارگران و زحمتکشان افغانی می گردد، از برنامه های اقتصادی ضد اشتغالی رژیم جمهوری اسلامی است که نابسامانی های فراوانی در زندگی مردم ایجاد نموده است. در این میان طرح های ناموفق دولت روحانی هم برای به حرکت در آوردن چرخه تولید به هیچ وجه جلوی حرکت این روند منفی را نگرفته است.

بانکهای کشور هم که وظیفه دارند برای یه گردش در آوردن سرمایه در بنگاه های تولیدی و دیگر موسسات اقتصادی منابع مالی تامین کنند، خود با مشکلات غیر قابل حل روبرو هستند. زیرا که حدود نیمی از موجودی و دارائی های آنها به منظور کسب بیشتر و آسانتر سود، صرف خرید شرکتها، بنگاه ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکتهای دولتی داده شده که اینها هم فعلاً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها،

بنیادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت این بدهی های کلان را ندارند.

مسئله بار بیشتر مشکلات ناشی از این بحران اقتصادی و اجتماعی بر روی دوش اکثریتی بزرگ از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم جامعه ایران است. در این زمینه، اشاره کنیم به:

- وضعیت اسفبار خانه های سالمندان، محل نگهداری پدران و مادران از کار افتاده و یا رانده شده از خانه؛

- وضعیت اسفبار بهداشت و درمان و کمبودهای فضایی بیمارستان ها و درمانگاه ها و هزینه های سرسام آور درمان در ایران؛

- وضعیت اسفبار بازنشستگان و عدم توجه به افراد از کار افتاده ناشی از حوادث در محیط کار و عدم ایمنی کارگاه ها؛

- آمار بالای اختلال حواس و روان پریشی بر اثر فقر و تنگدستی؛

- فروپاشی کانون خانواده که منجر به بالا رفتن طلاق می شود؛

- وضعیت اسفبار خانواده های فعالین کارگری و معلمان و حقوق بگیران که با زندانی شدن نان آور خانواده ها با توجه به میزان تورم کمر شکن از هستی ساقط می شوند...

تخریب جامعه مدنی و حقوق بشر

جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به طور آشکار حقوق بشر را زیر پا میگذارد و هر بار با تغییر دولتها وضعیت حقوق بشر در ایران فاجعه انگیزتر می شود. آخرین رئیس جمهور حسن روحانی مدعی بر قراری آزادی و امنیت و رفاه و دفاع از حقوق بشر شد. چنان که پیش بینی می شد قول های او به طرفداران اصلاحات همه بی اساس بودند. همه آمار و اسناد و مدارک حکایت از می کنند که دامنه تجاوز به حقوق بشردر جمهوری اسلامی در یک سال گذشته بیش از پیش گسترش یافته است. زیرا اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی در مغایرت و در جدال با حقوق بشرو جامعه مدنی است.

امروز مشاهده می کنیم که جامعه مدنی در جمهوری اسلامی تخریب شده است. همه ی آزادی های فردی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی در جمهوری اسلامی قدغن است. احزاب نیز مانند سندیکاها

نمی‌توانند فعالیت داشته باشد. تبعیضات قومی کماکان در همه ایالات ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و ایمان افراد و گروه های اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. (تجاوز به ماده ۲ و به ماده ۶۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر) آزادی ورود و خروج از کشور در جمهوری اسلامی تحدید شده است. شهروندان دگرا نديش و مخالفان رژیم قادر نمی‌باشند به طور آزادانه از کشور خارج و به آن داخل شوند. (تجاوز به ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

روزمره اشکال گوناگون احکام تنبیه های خودسرانه بدنی، توسط دادگاه های اسلامی، بطور یک طرفه وبدون وکیل مدافع صادر و اجرا میشوند این احکام در تضاد با حق برخورداری از حق دادگاه عادلانه میباشد. (تجاوز به ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) مامورین دولت در جمهوری اسلامی با دخالت خودسرانه در زندگی خصوصی آسایش و آزادی های فردی را در جامعه زیر پا میگذارد. (تجاوز به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) در جمهوری اسلامی زنان و مردان از حقوق برابر برخوردار نمی‌باشند. تاکنون قدمی جدی برای تحقق برابری جنسی از سوی دستگاه حاکم برداشته نشده است، زنان ایرانی همچنان شاهد نقض متعدد حقوق خود مانند همسر آزاری، پوشش اجباری، اعدام، ستم های ناشی از قوانین اسلامی، تبعیض های اجتماعی و فرهنگی و حقوق کار، سرپرستی خانوادگی و ... هستند. (تجاوز به ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) اخبار تجاوز به حقوق کار و کارگران در سال ۲۰۱۶ پرشمار است. در این کشور هنوز آزادی یک سندیکای مستقل رعایت نمی‌شود. عضویت در سندیکا مستقل آزاد نیست. (تجاوز به ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). رهبران منتخب سندیکا های کارگری، یا در زندانند و یا بیکار و خانه نشینند. تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط قوای دولتی بطور سامان یافته سرکوب می‌شوند.

همه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که برنامه ریزی درست آموزش و پرورش رایگان از رشد فقر و خشونت و بی عدالتی و انحطاط اخلاقی جلوگیری کرده و کودکان و جوانان را آماده سازندگی و پیشرفت آینده ی کشور می‌کند. در جمهوری اسلامی خانواده ها امکان کافی برای فرستادن کودکان به مدارس را ندارند، خانواده‌های تنگدست و فقیر مجبورند کودکان خود را به جای آموزش و پرورش، از سنین بسیار پایین برای کسب درآمد و تامین احتیاجات خانواده به کار بگمارند. در مدارس و دانشگاه ها علاوه بر تبعیضات فرهنگی و مالی، امکانات لازم برای اداره امور فراهم نمی‌شود. بودجه مربوط

به آموزش، کفایت اداره مدارس دولتی را نمی کنند. در مدارس غیردولتی هزینه آموزش کمر شکن است. در عوض مدارس دینی، از همه امکانات لازم برای پرورش مبلغین مذهبی برخوردارند. وضعیت شغلی و رفاهی معلمان و اساتید بسیار نامناسب است. از سوی دیگر معلمان و اساتید دانشگاه را جمهوری اسلامی به خاطر عقاید سیاسی‌شان از کار بیکار میکند. این عمل در تناقض و مغایرت با ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که بر اساس آن دولت‌ها ملزومند آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها را تضمین کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران کماکان در ردیف بالای اعدام افراد پایین ۱۸ سال قرار دارد. از نظر قوانین بین‌المللی مجازات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال غیرقانونی است و دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در ۱۳۷۰/۶/۱۴ امضا کرده و در ۱۳۷۲/۱۲/۱ این تعهدنامه بین‌المللی بـ تصویب مجلس رسیده است. طبق ماده ۳۷ این پیمان‌نامه اجرای مجازات اعدام و حبس‌های طولانی مدت و ابد بدون امکان آزادی برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است. عدم توجه به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان و ترویج خشونت در جامعه بر اساس مبانی قانون عقب افتاده قصاص، عوامل مهم گسترش فساد و اعمال خشونت و ارتکاب به جرم و جنایت در سنین پایین ۱۸ سالگی است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی خودش پدید آورنده اصلی این وضعیت می باشد، طی سال‌های متمادی، بر خلاف قوانین بین‌المللی، کودکان را اعدام و یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. زیرا در جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی است.

حکم اعدام که از نظر ما قتل عمد دولتی محسوب می شود، صدور و اجرای احکام اعدام کماکان در ایران ادامه دارد و جمهوری اسلامی یکی از کشورهایی است که همواره در ردیف بالای کشورهای اعدام کننده ی قرار داشته است. اگر چه رقم دقیق اعدام شدگان در جمهوری اسلامی مشخص نیست، اما بر اساس ارقام به دست آمده توسط سازمان های حقوق بشری فقط در سال ۲۰۱۵ تعداد اعدام شدگان به بیش از ۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. افزایش اعدام شدگان در سال ۲۰۱۶ مورد تایید مقامات حقوق بشری می باشد.

متأسفانه علیرغم همه ی این تجاوزات به حقوق انسانی سازمان ملل در مورد دفاع از حقوق بشر به درستی انجام وظیفه نمی کند. مطبوعات و شبکه های خبری به بسیاری از گزارشهای حقوق بشری باکم توجهی و بی تفاوتی برخورد می‌کنند. برای بخش بزرگی از رهبران

سیاسی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی حقیقی و مجازی، تجاوز به حقوق انسانی از اهمیت لازم برخوردار نیست. مقامات بین‌المللی، افکار عمومی جهان، دولت‌های اروپایی و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته در زمینه گسترش نقض حقوق بشرگام‌های مفیدی بر نداشته‌اند. ما خواستار لغو فوری حکم اعدام در ایران و اجرای تمام و کمال منشور جهانی حقوق بشر و همه‌ی الحاقیه‌های آن می‌باشیم.

اوضاع زنان ایران و جنبش آنان

جنبش زنان در ایران در عرصه نظری و عرصه عملی با همان مشکلات و معضلاتی روبروست که دیگر بخش‌های جنبش اجتماعی ایران با آن درگیر می‌باشند. سرکوب جنبش زنان، معضلات اقتصادی و راندن زنان از صحنه کار و تحصیل و فعالیت و وضع قوانین زن‌ستیز و دستگیری و شکنجه و و و و همه و همه مانعی بزرگی در برابر مبارزات و متشکل شدن زنان در سطح کلان جامعه ایران می‌باشد. قوانین ضد زنی که زمانی که به خانواده و اشتغال مرتبط می‌گردد به پدیده‌ای موسوم به " ازدواج سفید " می‌انجامد. زنانه شدن چهره فقر، افزایش سرسام آور طلاق، اعتیاد، فحشا، اسیدپاشی، جداسازی جنسیتی و پدیدار شدن مقوله زنان بی‌خانمان که به کارتن‌خواب‌ها معروف شده‌اند و سخن از عقیم‌سازی این دردمندان می‌رود، نمونه‌های بارزی از برخورد های ضد بشری و عقب مانده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

هم اکنون طبق آمار های دولتی نسبت به کل جمعیت ایران یک و نیم میلیون زن مطلقه و بیوه وجود دارند که از این تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر آنان زن سرپرست خانوار می‌باشند. بر اساس آمارگیری مرکز آمار ایران در رابطه با نیروی کار زنان، نرخ بیکاری در این دوره معادل ده و سه درصد و تعداد بیکاران نیز بیش از دو میلیون و چهارصد و یک هزار نفر بوده است. بالاترین نرخ بیکاری در دوره مورد بررسی مربوط به زنان گروه سنی بیست تا بیست و چهار سال می‌باشد.

در حال حاضر از میان کل زنان شاغل کشور و از میان زنان دارای تحصیلات عالیه شش و شصت و شش درصد در بخش آموزش و شش و دوازده درصد نیز در بخش بهداشت، مددکاری اجتماعی و فقط هشت و هشت درصد در سایر بخش‌ها به کار اشتغال دارند. تعداد کل زندانیان ایران در حال حاضر دویست و بیست و چهار هزار و ششصد نفر اعلام شده است و این در حالی است که ظرفیت رسمی زندان‌های کشور، صد و چهل هزار

نفر می باشد. از این تعداد زندانی طبق آمار رژیم سه و یک درصد زنان زندانی می باشند.

شرایط زنان زندانی سیاسی در زندانهای ایران بسیار بدتر و سخت تر از زنان زندانی عادی و حتی مردان زندانی سیاسی است. و بدلیل زن بودن در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان و بطور خاص زنان مخالف رژیم فشارهای مضاعفی وارد می شود. کمترین فشارها توهین، تحقیر و ناسزا و شکنجه روحی و روانی است که هر زندانی زن از طرف تک تک زندانبانان تا حکام شرع متحمل می شوند. لازم به ذکر است که نام تمامی زنان زندانی سیاسی در منابع مهم داخل و خارج از کشور ذکر شده است.

با این حال و با تمام مشکلات پیش روی جنبش زنان و علارغم همه کاستی‌هایی که تا کنون بر این جنبش تحمیل شده است، این جنبش وجه مهمی از جنبش آزادی‌خواهی است و ارتقای سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، بدون ارتقای جنبش زنان ممکن نخواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران بر این باور است که جدایی دین و دولت و پدیداری جامعه ای‌لاییک ایده‌آل هر جامعه مدنی است و حتی اگر مردم عادی ایران نتوانند این ضرورت را بدرستی فرموله نمایند اما در زندگی روزمره خویش بخوبی انرا درک می نمایند و میدانند که جامعه ای هیچگاه آزاد نخواهد بود اگر که نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی خویش برخوردار نباشند. لذا به باور ما استراتژی جنبش زنان پیش از هرچیزی باید وظیفه آگاه‌سازی اجتماعی و ضرورت تغییر را شامل شود. بدین معنی که با اعتراض به تجربه عینی زنان که روزمرگی اهان‌ت به حضور انسانی و اجتماعی شان است شرایط را مورد حمله قرار داده و به قوانین متحجر حاکم برخوردی معترضانه داشته و به ارائه راه حل‌های عملی برای تشکل یابی این جنبش در سطوح خرد و کلان دست زنند.

اوضاع زحمتکشان و جنبش‌های کارگری

سیاستهای ضد کارگری در ایران با توسل به ابزار و شیوه های گوناگون، از جمله تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاها و خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های

بیشتر به شکل عوارض و مالیاتهای افزونتر و ... انجام می گیرند.

مبارزه کارگران، طی یکسال گذشته، همچنان ادامه و گسترش یافته است و کماکان تلاشگرانِ کارگری بخش فعال جنبشهای اجتماعی در این دوره بوده اند. امسال نسبت به سال گذشته نیز، حرکتها و اعتراضات کارگری دامنه وسیع تری به خود گرفته است. به طوری که سردمداران رژیم بارها، نگرانی خویش را از افزایش تجمعات صنفی کارگران و امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی ابراز کرده اند. گسترش مبارزات کارگری که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. سیاستهایِ خشونت آمیزِ حکومتی مانندِ شلاق زدن ۱۷ کارگر معترض معدن آق دره و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سنندج، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برای تعداد بیشتری از آنها، فشار و تضيیقات شدید در زندانها و ... هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. در واقع، اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. حبسِ فعالانِ کارگری و در مقابل، مقاومت و اعتصاب غذا از جانب زندانیان سیاسی، از جمله جعفر عظیمزاده، فعال کارگری و سندیکائی و نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری، در بهار امسال کارزار مبارزاتیِ وسیعی را در داخل و خارج، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که تعداد زیادی از واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم دربرگرفته، در این دوره هم، عمدتاً در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموقع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و همچنین در ارتباط با محدودیتهایِ سیاسیِ وارده از طرف رژیم در اول ماه مه، تظاهرات و حرکتهای زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتصابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلاً در مجتمع های پتروشیمی) و پیوستن خانواده های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو

به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه ها و موسسات مهم و حساس صنعتی، چون پالایشگاه ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری ها نیز عرصه حرکتها و اعتراضات کارگران ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی ریزی تشکلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

درهم شکستن مقاومت کارگران واحدهای تولیدی بحران زده و دارای مشکل دستمزدهای معوقه، در دوره ای از رویارویی های فرسایشی، از طریق طرح وعده های دروغین، وقت کشی، ضرب و شتم و بازداشت نمایندگان و سخنگویان معترضان، جلوگیری از تجمع و تحصن، جایگزین کردن علل الحسابه به جای پرداخت دستمزد معوقه با هدف ادامه بهره کشی تقریباً رایگان تا لحظه ورشکستگی کامل واحد، به راهکارهای اصلی رژیم تبدیل شده است. کارگران تنها از طریق اتحاد و تشکل سراسری صفوف خود و همبستگی متقابل همه بخش های کارگری می توانند به شکل موثر در برابر تهاجم بیرحمانه دولت جمهوری اسلامی به مقاومت پرداخته و در پیکارهای پیش رو به موفقیت دست یابند.

ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لایک ایران از مطالبات حق طلبانه و دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران، از جنبشهای آنان برای احقاق حقوق مسلم خود و آزادی های مدنی و هم چنین از مبارزات آنان برای ایجاد سندیکاها و تشکل های مستقل خود، از دولت و کارفرمایان، حمایت می کنیم.

اوضاع اقوام ایران و مبارزات آنان علیه تبعیض

حدود چهارسال پیش حسن روحانی با وعده " رفع تبعیض" و "تغییر نگاه امنیتی به اقوام و فرهنگهای ایرانی" بیشترین آراء مردمان سه استان کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان را به نفع خود اختصاص داد و در کارزار انتخاباتی پیروز شد. رائ دهندگان امید داشتند که دولت روحانی گامهای جدی و سریعی را در جهت حل مسائل ومشکلات رویاروی مردم این استانها بردارد. بهزودی دوران ریاست روحانی بسر خواهد رسید و کارنامه این دولت تفاوتی چندان با دولت های قبل ندارد : تعقیب و دستگیری فعالین حقوق مدنی، صدور احکام زندانهای طولانی، افزایش شمار اعدام ها، رشد اقدامات تلافیجویانه و کشتار و ترور اهل سنت به دست نیروهای سرکوب، بخشی از این کارنامه شوم به شمار می آیند .

عدم توجه دولت مرکزی به توسعه فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و عمرانی، ساکنین استان‌های اقلیت‌نشین را با بیشترین میزان بیکاری و بی‌سوادی روبرو ساخته و از امکانات بهداشتی و آموزشی مناسب و توسعه یافته محروم کرده است. کارگزاران دستگاه اجرایی نظام به جای تخصیص بودجه در جهت رفع کمبودهای آشکار مسکن، مدارس، اشتغال و بیمارستان در این مناطق بیشتر ترجیح می‌دهند که توان مالی خود را صرف اشغال نظامی و امنیتی این مناطق کنند تا بتوانند هرگونه اعتراض و تلاش مردم را برای بهبود وضعیت اسفبار موجود در نطفه خفه کنند.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، با محکوم کردن هر گونه تبعیض قومی در ایران، بر این باور است که: "بسیار از مشکلات و کمبودهای اساسی کشور، به دلیل تبعیض قومی و منطقه‌ای است. این تبعیض در توزیع بودجه، اشتغال، خدمات بهداشتی و آموزشی، مسکن، و سایر زمینه‌ها به وضوح دیده می‌شود. جنبش خواهان برقراری نظامی دموکراتیک و لائیک است که بتواند با حذف تبعیضات قومی و منطقه‌ای، به بهبود وضعیت کلی کشور و رفاه مردم کمک کند. این جنبش بر این باور است که تنها با برقراری نظام دموکراتیک و لائیک، می‌توان به تحقق اهداف توسعه‌ای و رفاه‌بخش برای تمام اقشار جامعه رسید. این جنبش خواهان برقراری نظامی دموکراتیک و لائیک است که بتواند با حذف تبعیضات قومی و منطقه‌ای، به بهبود وضعیت کلی کشور و رفاه مردم کمک کند. این جنبش بر این باور است که تنها با برقراری نظام دموکراتیک و لائیک، می‌توان به تحقق اهداف توسعه‌ای و رفاه‌بخش برای تمام اقشار جامعه رسید."

از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005 (برگرفته از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005).

هم چنین در منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. (19 مه ۲۰۱۳ - 29 اردیبهشت ۱۳۹۲) آمده است: "بسیار از مشکلات و کمبودهای اساسی کشور، به دلیل تبعیض قومی و منطقه‌ای است. این تبعیض در توزیع بودجه، اشتغال، خدمات بهداشتی و آموزشی، مسکن، و سایر زمینه‌ها به وضوح دیده می‌شود. جنبش خواهان برقراری نظامی دموکراتیک و لائیک است که بتواند با حذف تبعیضات قومی و منطقه‌ای، به بهبود وضعیت کلی کشور و رفاه مردم کمک کند. این جنبش بر این باور است که تنها با برقراری نظام دموکراتیک و لائیک، می‌توان به تحقق اهداف توسعه‌ای و رفاه‌بخش برای تمام اقشار جامعه رسید."

(برگرفته از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005)

از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005 (برگرفته از سند سیاسی مصوب نخستین گردهمایی سراسری در سپتامبر 2005).

وضعیت دگرباشان جنسی

دگرباشان جنسی در ایران نه تنها به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحای گوناگون تحقیر و سرزنش در حریم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی و جزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین هم‌تا با اتهاماتی از زمره جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبلیغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفسد فی الارض" که مجازات اعدام دارد.

اکثر به اتفاق دگرباشانی که به علت "جرائم" جنسی توسط نیروهای امنیتی - انتظامی در فضای عمومی و یا خصوصی دستگیر و بازداشت می‌شوند، از ابتدا تحت اتهام‌هایی از قبیل "توهین به مقدسات" و یا "ایجاد اخلال در نظم و طهارت عمومی" تحت معیارهای مبهم و بدون ارائه مصداق مشخص، در دادگاه‌های رژیم با صدور احکام مجازات سنگین روبرو می‌شوند.

سرکوب بهائیان و دگرباوران دینی

ازپیدایش بهائیان به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی ایران تا به امروز حدود 173 سال می‌گذرد. بهائوها همواره مورد ستیز خشونت‌بار روحانیت شیعی و پیروان متعصب آنها قرار داشته‌اند. با استقرار حکومت اسلامی - شیعی در ایران، تعقیب و اعمال فشار و ترد و "پاکسازی" بهائیان در پهنه جامعه بطور علنی در دستور کار دستگاه‌های تبعیض‌گرای تکرر ستیز حکومتی قرار گرفت. برکناری پیروان این دین از مشاغل رسمی و غیررسمی، مصادره اموال آنها، سلب اجازه کسب و دستگیری و براساس اتهامات پوچ محکوم کردنشان در بیدادگاه‌ها به زندان و حتی به اعدام نمونه‌های برجسته‌ای از این سیاست‌های نظام تمام خواه جمهوری اسلامی می‌باشند. به تنهایی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی که از جمله با وعده تحقق "حقوق شهروندی" به روی کارآمد، تا کنون حداقل 890 فقره تبعیض علیه بهائیان به اجرا درآمده است.

با اینکه بنا به متن قرآن، مذاهب اهل کتاب و نیز بر پایه اصل 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی " ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند" و بنا براین در برابر سرکوب و اختناق تا حدود زیادی رسماً باید مصون باشند؛ اما پیگرد، زندان و اعدام محدود به بهائیان نمانده بلکه فراتر رفته و با تشدید اختلافات و مناقشات رژیم با دولت‌های منطقه حتی مذاهب به رسمیت شناخته شده نیز مانند یهودیان و اهل سنت زیر فشارها و پیگردهای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارند.

کنشگران حقوق کودک

هر ساله در صدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکسزنی، پاک کردن شیشه ماشین، باد کنک فروشی، آدامس فروشی، جمع آوری نان خشک و وسایل فلزی در زباله‌ها و فال فروشی در سر چهار راه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پر ترافیک می‌پردازند و ساعت‌های طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

بنا بر آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران در سال 1392، یک میلیون هفت صد هزار کودک در ایران به صورت مستقیم درگیر کار هستند. شمار کودکان کار در ایران به دلایل گوناگون در حال افزایش است، اما آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست. کنشگران حقوق کودکان بارها خواستار رسیدگی مسئولان برای "جلوگیری از ورود این کودکان به چرخه آسیب‌های اجتماعی" شده‌اند.

در چند سال اخیر، بسیاری از کنشگران حقوق کودک در ایران به دلیل فعالیت‌های اجتماعی خود بازداشت شده‌اند و به اتهام‌های مختلف، ماه‌ها در زندان و زیر فشارهای گوناگون جسمی و روانی به سر برده‌اند و این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1989 (1368) به اتفاق آراء پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. ماده 32 این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو را موظف نموده است که با هر گونه سوءاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند.

بحران محیط زیست

روزانه رسانه‌ها از آسیب‌های فزاینده و گوناگون محیط زیستی ناشی

از افزایش میانگین دمای کره زمین خبر می‌دهند. بنا به گزارش "موسسه منابع جهانی" خاورمیانه به علت زوال منابع آبی و امواج مرگبار هوای گرم، با جمعیتی بالغ بر 350 میلیون نفر، مواجه با حادثترین بحران های محیط زیستی است و در 25 سال آینده با خشکسالی شدیدی روبرو خواهد شد. با خشک شدن هورها و نابودی تدریجی تالاب ها بر اثر سد سازی های بی شمار و ناکارائی مدیریت و نبود برنامه ها و شیوه های علمی پیشرفته بهره برداری پایدار از منابع محلی خشکسالی تشدید پیدا خواهد کرد. گسترش بیابانزائی موجب کوچ میلیونی آوارگان و مهاجرین به شهر ها و کشورهای مجاور می شود که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی و امنیت این مناطق را با خطرهای جدی روبرو می سازد .

با تغییرات سوخت و ساز طبیعت در نتیجه اجرای برنامه های توسعه ناپایدار تخریبی مبتنی بر استثمار منابع انسانی و طبیعی به قصد سود افزائی از یک سو و از سوی دیگر آسیب های ببارآمده از جنگ های خانمان سوز بر سر حفظ منافع قدرتهای جهانی برسر تقسیم ثروت های حاصل از چپاول منابع منطقه خاورمیانه، زندگی ساکنین این بخش از جهان در برابر معضلات فاجعه باری قرار گرفته است. انواع آلودگی ها (هوا ، غذا ، خاک و آب) از جمله ابعاد این فرایند بشمار می آیند . به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" سالانه تعداد تلفات انسانی ناشی از آلودگی هوا به تنهایی بالغ بر بیش از 7 میلیون نفر می باشد.

در ایران، به عنوان یکی از آلوده ترین کشور های منطقه ، تلفات این آلودگی بنا به آمار منتشر شده خبرگزاری "ایسنا" به بیش از 45 هزار نفر و به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" این تعداد به بیش از 80 هزار نفر تخمین زده شده است. به گفته رئیس سازمان محیط زیست، ایران هفتمین کشور تولید کننده گازهای گلخانه ای است. تحت این شرایط، ساکنین شهرها و چه بسا مناطق روستائی کشور به علت آلودگی هوا و تراکم ریزگردها از هوای سالم برای ادامه زندگی فلاکت بار روزمره نیز محرومند. براساس بررسی های "سازمان بهداشت جهانی"، از کلان شهرهای ایران برخی شهرها مانند اهواز، سنندج و تهران به لحاظ میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوا از میان 1100 شهر جهان در رده آلوده ترین شهرها قرار دارند. سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی در سال 93 از 22 استان که در معرض امواج ریزگردها قرار دارند گزارش داد که در اثر این ریزگردها میلیون ها نفر از ساکنین شهرهای این استان ها با

پیامدهای مرگبار آلودگی هوا دست بگیربانند.

بنا به آمار منتشره از طرف "موسسه منابع جهانی" در سال 1394 از 33 کشوری که در جهان با تنشهای آبی درگیرند 14 کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارند. به گمان کارشناسان اقلیمی تا سال 2040 به احتمال زیاد این کشورها بطور کلی منابع آبی خود را از دست خواهند داد. ایران با کاهش میزان بارندگی بیش از 8 % نسبت به میانگین دراز مدت و افزایش دمای هوا و تبخیر آبهای سطحی کشور مهمترین دریاچهها مانند بختگان، ارومیه، هامون و نیز رودخانههایی مانند کارون، زاینده رود، هیرمند در حال خشک شدن اند. با کاهش ورودی آب، بنا به آمارهای دولتی، آب سدها به 60 % و آب چاهها به 20 % تقلیل یافته است. با کمبود آب سدهای "دوستی" در استان خراسان، "رود زن" و "ملا صدرا" در استان فارس، "زاینده رود" در استان اصفهان و "شمبل وینان" در استان هرمزگان بسیاری از مناطق روستایی و شهری مناطق حومه این سدها با مشکل کمبود آب و به ویژه تأمین آب آشامیدنی روبرو شده اند.

فقدان اقدامات عاجل و ضروری در چارچوب برنامه های لازم و پایدار برای حل مشکلات و معضلات ناشی از "بحران آب" منجر به برآمد حرکت های اعتراضی به حق مردم شده که هر بار با شدیدترین هجوم سرکوبگرانه نیروهای دولتی روبرو بوده اند. برای نمونه درگیری خونین مردم شهر بلداجی در استان چهارمحال بختیاری در اعتراض به انتقال آب از تالاب چغاخور برای پروژه بزرگ فولاد دشت سفید در تابستان امسال نمونه ای از یورش پلیس ضدشورش می باشد. به گزارش خبرگزاری "ایلنا"، 16 استان کشور در حال حاضر در زیر خط قرمز "بحران آب" قرار دارند. در اثر ضایعات حاصل از این بحران، روستائیان بسیاری از این استانها به خصوص ساکنین روستاهای استانهای جنوبی و شرقی و شمال شرقی کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شدند و به حاشیه شهرها مهاجرت کرده اند. در حالیکه به گفته وزیر نیرو، خشکسالی 500 شهر ایران را تهدید میکند و همچنین بنا به آمارهای انتشار یافته از 70 % جمعیت روستا نشین سراسر کشور در سال 1335 امروز تنها 28 % از جمعیت در روستاها زندگی میکنند و به گزارش رسانه ها 42 هزار روستای کشور خالی از سکنه شده و از آنها متروکهای بیش باقی مانده است.

در پی مبارزات پیگیر کنشگران جنبش حفظ محیط زیست، امروز حق بهره مندی از آب و هوای سالم و پاک به عنوان حق مسلم هر انسان شناخته می شود. جلوگیری از تخریب سلامت روحی و جسمی شهروندان

و حفظ و حراست از طبیعت بوسیله ایجاد زمینه‌های لازم از وظایف مبرم یک حاکمیت مردم سالار به شمار می‌آید. بیشک تحقق این حق قبل از هر چیز در گرو نظارت مستقیم و آگاهانه شهروندان و مشارکت آنان در پروژه‌های بازسازی منابع طبیعی و احیای آنهاست. رژیم خودکامه و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود با اجرای سیاست‌های متکی بر نفت و اجرای طرح‌های تخریب کننده، طبیعت و سلامت انسانی را در ایران با خطر نابودی روبرو ساخته است. در چنین وضعیتی شرط لازم دستیابی به راهکارهای ضروری برای برون رفت از بحران محیط زیست، ایجاد همکاری‌های فراملی، منطقه‌ای و بین المللی است. بدون استفاده از دستاوردهای نهادهای مدنی و جنبش‌های حفظ محیط زیست جامعه جهانی و بکارگیری طرح‌های موثر بر پژوهش‌های علمی متناسب با شرایط ویژه منطقه‌ای نمی‌توان به راه‌حل‌های موثر و پایدار دست پیدا کرد. بی‌تردید در منطقه خاورمیانه ایجاد زمینه هرگونه همکاری تنگاتنگ قبل از هر چیز نیازمند به همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان منطقه و گسترش روابط دوستانه با جامعه جهانی است که مغایر با سیاست‌های دموکراسی ستیز داخلی و برتری طلبانه منطقه‌ای و تنش زای خارجی جمهوری اسلامی می‌باشد. رفع آسیب‌های محیط زیستی و جلوگیری از پیامدهای مخرب آن در ایران و منطقه خاورمیانه به منظور بازسازی محیط زیست شایسته و در خور بشری بدون تحقق مشارکت مردم و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و همچنین برقراری صلح ممکن نخواهد شد.

بحران خاورمیانه: منطق قدرتها، منطق جنبش‌ها

خاورمیانه امروز، تبدیل به کانون اصلی تعارض قدرتها برای تأمین منافع خود و اعمال سلطه و ستم بر مردمان این منطقه شده است. در سال‌های اخیر، جنگ سوریه، جهادگرایی اسلامی و مداخلات قدرتها، از جمله مداخله‌ی نظامی و سیادت طلبانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، شاخص‌های اصلی بحران خاورمیانه را تشکیل داده‌اند.

1- در سوریه، ما شاهد اولین جنگ بزرگ سده‌ی بست و یکم بوده‌ایم: هم از دید بازی بُرد و باختِ قدرتها در زمینه‌ی ژئوپولیتیک و هم از نگاه تعداد بیشمار قربانیان، دامنه‌ی وسیع پناهندگان جنگی، ویرانی شهرها، نابودی ثروت‌های انسانی، فرهنگی، باستانی، معنوی، مادی و غیره. آمارها از بیش از سیصد هزار کشته حکایت می‌کنند. از هر دو سوریه‌ای، یک نفر یا پناهنده شده است و یا کوچ کرده است، یعنی جمعیتی برابر با 12 میلیون نفر. دیکتاتوری بشار

اسد عامل اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی در خاورمیانه می‌باشد. این رژیم، از اوان جنبش مردمی در سال 2011، معروف به «بهار عربی»، با میلیتاریزه کردن بحران سیاسی و اجتماعی سوریه، با کشتار مخالفان و مردم از طریق ارتش و بمباران‌های هوایی (حتا شیمیایی)، با دخالت دادن نیروهای نظامی روسیه، جمهوری اسلامی و حزب الاله لبنان، شرایط را برای هر گونه حل و فصل سیاسی و مسالمت‌آمیز بحران غیر ممکن می‌سازد. نظامی‌کردن بحران سوریه از یکسو و سرکوب شدید نیروهای دموکرات و لائیک این کشور از سوی دیگر، وضعیت بسیار مساعدی برای شکل‌گیری و رشد اپوزیسیون مسلح اسلامی‌گرا و جهادیت به وجود می‌آورند. داعش، جبهه النصره، القاعده و دیگر گروه‌های بنیادگرا، سلفیت و غیره، با بهره‌جویی از پشتیبانی و کمک‌های مادی، نظامی و لجستیکی برخی قدرت‌های منطقه، چون عربستان سعودی و ترکیه، به تدریج توانستند خود را به نیروی اصلی و هژمونیکِ مخالفِ رژیم اسد تبدیل نمایند. با تصرف شهر حلب، سرنوشت سوریه امروز، به رغم اعلام «پیروزی» توسط قصاب مردم این کشور، نامعلوم است. اما آن چه که معلوم است، این است که «پیروزی» ای که به قیمت ویرانی کشور، آوارگی مردم، کشتار ده‌ها هزار نفر و انقیاد سوریه به دو رژیم خودکامه ایران و روسیه حاصل شود، هرگز پا بر جا نخواهد ماند.

2- جهادگرایی اسلامی، یکی دیگر از ویژگی‌های اوضاع امروز خاورمیانه است که با برافتادن دیکتاتوری صدام حسین، در پی حمله‌ی نظامی قدرت‌های بزرگ غربی به کشور عراق، و سپس با جنگ داخلی سوریه، رشد و گسترش پیدا می‌کند. جهادگرایان اسلامی موفق می‌شوند دست به سازماندهی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود زده، بر سرزمین‌هایی پیوسته در دو خاک عراق و سوریه تسلط پیدا کنند و «دولت» داعش را تشکیل دهند. جهادگرایی اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی در جهانِ امروز، عامل ساختگی قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای نیست، با این که می‌تواند از پشتیبانی آن‌ها، که در جنگ و رقابت با هم هستند، بهره‌مند شود. به طور مشخص، داعش، پایه در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادیِ ناشی از فروپاشی و افول دو رژیم دیکتاتوریِ بعثی، صدام و اسد، دارد. ریشه در اوضاع عراقی دارد که بخش سنی مذهب آن زیر سلطه و تبعیض یک حاکمیت شیعی قرار دارد. ریشه در اوضاع سوریه ای دارد که رژیم آن، با دست زدن به سرکوب مردم و کشتار جمعی، بخش‌هایی از آنان را به دامان جهادگرایان اسلامی سوق می‌دهد. جهادگرایی اسلامی در شکل داعشی آن، راسیسمی مذهبی است که در آن، «کافر» جای «نژاد» می‌نشیند.

فاشیسمی اسلامی است که در آن، پاک سازی دینی و قومی، کشتار مردم، برده فروشی زنان، خشونت، تروریسم و... جوهر سیستم را تشکیل می دهند.

2- سومین شاخص اصلی بحران خاورمیانه را منطق قدرت و سلطه تشکیل می دهد که بر اوضاع این خطه حاکم شده است. تاریخ این سرزمین در سده ی بیستم را می توان تاریخ مداخلات انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه از یکسو و مبارزه ی مردم علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار دانست. قدرت های جهانی همواره از دولت های دیکتاتوری در خاورمیانه پشتیبانی کرده اند. پیمان های نظامی بسته اند: روسیه با سوریه، آمریکا با ترکیه (از طریق سازمان ناتو)، عراق و عربستان سعودی. دست به تجاوز زده اند: روسیه و آمریکا در افغانستان. آمریکا و هم پیمانانش در عراق، دخالت نظامی اخیر روسیه در سوریه.

با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عنصر کلان سرمایه دار به غایت راست و ارتجاعی، نژادپرست، فاشیست، ناسویال- شونیست، سکسیست و ضدخارجی... در ایالات متحده آمریکا، می توان، در ماه ها و سال های آینده، در زمینه ی نقش و مناسبات قدرت های بزرگ در خاورمیانه و فراتر از آن در جهان، شاهد تحولاتی بزرگ باشیم: تغییراتی در پیمان های بین المللی با شکل گیری محور جدید آمریکای ترامپ، روسیه ی پوتین و دولت برکسیت Brexit انگلیس در برابر اتحادیه اروپا؛ پشتیبانی کامل و بی دریغ آمریکای ترامپ از دولت اسرائیل، شهرک سازها و غیره در تناقض با مصوبات سازمان ملل؛ خروج از قراردادهای بین المللی در زمینه ی حفظ محیط زیست و کاهش استفاده از انرژی های فسیل و آلوده چون نفت، گاز شیت و ذغال سنگ، از جمله عدم مشارکت در بودجه کپ 21 یا توافق نامه آب و هوایی پاریس؛ کارشکنی در اجرای برجام، توافق نامه هسته ای با ایران...

4- اما امروزه، ما شاهد پیدایش شرایط جدید دیگری نسبت به سده ی گذشته نیز هستیم. به طور کلی، دوران فرمانروایی بلامنازع قدرت های بزرگ جهانی به سر آمده است. امروزه، افزون بر قدرت های بزرگ جهانی چون آمریکا، روسیه، اروپای غربی و چین، قدرت های نوینی در مناطق مختلف جهان، در تضاد، رقابت و حتا جنگ و ستیز با هم، وارد صحنه ی بین المللی شده اند. اینان، گاه در برابر یکدیگر قرار می گیرند و گاه دست به اتحادها و ائتلاف های می زنند که البته همواره ناپایدار و تغییرپذیرند. هر یک از این قدرت های

استبدادی متوسط یا کوچک، از طریق گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه‌ای که در آن قرار دارند، در پی حفظ بقای خود می‌باشند. از این میان، به‌ویژه امروزه، می‌توان جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل را نام برد.

در رابطه با اسرائیل، استراتژی اصلی رژیم آپارتاید و اشغالگر آن عبارت است از جلوگیری از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه‌های باختری رود اردن، از طریق توسل به همه‌ی ایزارها و شیوه‌ها چون جنگ، تجاوز، سرکوب، کلونی سازی و ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین خودمختار فلسطین و غیره است.

در مورد ترکیه امروز، رژیم شوینیستی- اسلامی آن، در پی کودتای اردوغان، چند هدف را در زمینه‌ی مداخلات سیاسی و نظامی خود در منطقه دنبال می‌کند. از آن جمله است: دفاع از پان‌ترکیسم و جلوگیری به هر وسیله از هرگونه شکل‌گیری خودمختاری مردم کُرد در ترکیه و سوریه.

رژیم اسلامی عربستان سعودی نیز، از یمن تا سوریه با گذر از عراق، نمی‌خواهد از قافله‌ی سلطه طلبی عقب افتد. با فعال شدن دیپلماسی و مداخله‌گری جمهوری اسلامی در منطقه، در پی مذاکرات با غرب و امضای برجام، جنگ تاریخی دو قدرت بزرگ نفتی و اسلامی برای کسب برتری سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی- دینی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین می‌شود.

سرانجام در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، می‌دانیم که پس از انقلاب بهمن، سیاست نظامی‌گری و سیادت‌طلبی رژیم پهلوی، این بار در راستای جهان‌گشایی اسلامی، با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا می‌کند. گستره‌ی این هژمونی‌طلبی ایرانی، امروزه تمام منطقه را در بر می‌گیرد: کشورها و مناطق مختلفی، از یمن، خلیج فارس و عراق، که به تقریب می‌توان گفت تحت قیمومیت ایران درآمده است، تا سوریه و جنوب لبنان، هلال شیعه‌ای را تشکیل می‌دهند که رژیم ایران تلاش دارد آن را منطقه‌ی نفوذ خود کند. در خدمت به این سیادت‌طلبی منطقه‌ای است که کسب سلاح اتمی، همواره در برنامه‌ی استراتژیکی ایران، چه در زمان شاه و چه پس از آن، قرار داشته است.

شرایط امروز خاورمیانه حکایت از فاجعه‌ای بزرگ می‌کند: جنگ، ویرانی، آوارگی، بحرانه‌های مختلف، عقب ماندگی، فقر، بنیادگرایی اسلامی و غیره. این‌ها همه از یکسو، نتیجه‌ی منطق سیادت‌طلبی و

سلطه‌گری حاکم بر نظم جهانی امروز است و از سوی دیگر، ناشی از حاکمیت رژیم‌های خودکامه و سلطه‌طلب در همه‌ی کشورهای این منطقه. در برابر چنین وضعیتی اما، مردم تحت ستم خاورمیانه نیز در صحنه حضور دارند و به رغم سرکوب، مقاومت و مبارزه می‌کنند. از جمله اشاره کنیم به جنبش‌های اعتراضی، کارگری، مدنی، دموکراتیک... در ایران و ترکیه، در اقلیم کردستان عراق و در شمال سوریه، با تشکیل خودمدیتری دموکراتیک روژاوا در مارس 2016، که جدایی دولت و دین، رهایی زنان، دموکراسی، عدم تبعیض، خودگردانی، تغییرات بنیادین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اعلام می‌دارد.

امروزه، به رغم جدایی‌های کشوری (دولت- ملت‌های جدا از هم)، جغرافیایی، زبانی، فرهنگی و غیره، همبستگی و همکاری میان جنبش‌های مردمی، مترقی، دموکرات و لائیک در خاورمیانه، که بر استقلال و عدم وابستگی خود به قدرت‌ها و دولت‌ها در منطقه پای‌بند بوده و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی در تعیین سرنوشت مردمان این سرزمین به دست خود می‌باشند، بیش از پیش برای ادامه‌ی حیات و بقا این جنبش‌ها و کامیابی‌شان حیاتی می‌شوند. تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با بر هم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر، راهِ برآمدنِ خاورمیانه‌ای متحد، آزاد، دموکراتیک، مردمی و صلح‌آمیز را فراهم کرد.

امروزه، جنبش‌ها و کنشگران مترقی و مردمی در جهان، آنان که خواهان تغییرات ساختاری و رادیکال در جوامع خود می‌باشند، در برابر موانع و چالش‌های سترگی قرار دارند؛ در برابر قدرت‌های حاکم سلطه‌گر از یکسو و جریان‌های ارتجاعیِ راست، فاشیست، بنیادگرای دینی، ناسیونالیست و غیره از سوی دیگر. اینان در همه جا بر ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبارزات رهایی‌خواهانه، برابری خواهانه و بشردوستانه، سر بلند کرده و شمشیر از غلاف برکشیده‌اند.

در این اوضاع تیره و تاریک جهانی، ایران استثنایی را تشکیل نمی‌دهد. مبارزات اجتماعی در کشور ما، برای تغییر وضع موجود، برای پایان دادن به سلطه‌ی دین و استبداد و برای کسب آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با دشواری‌های فراوان رو به رو می‌باشند. با این همه اما، مقاومت‌ها، با فرازو نشیب‌های خود،

همواره ادامه دارند؛ اعتصابات کارگری، مقاومت‌های زنان، دانشجویان و جامعه‌ی مدنی، اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام ایران و غیره. این مبارزات، زیر سرکوب شدید آزادی‌ها، تحت شرایط سخت اجتماعی و معیشتی و در پراکندگی و جدایی از هم انجام می‌پذیرند. اما در عین حال، این مبارزات، در صورتی که رشد و گسترش یابند، در صورتی که در پیوند، هم‌سویی و هم‌کوشی با هم قرارگیرند، می‌توانند تبدیل به یک جنبش بزرگ اجتماعی در جهت برچیدن نظام جمهوری اسلامی گردند. در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند که از مبارزات گوناگون مردم ایران برای آزادی، عدم وابستگی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی و استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران پشتیبانی کند.

بیانیه سیاسی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصوب گردهمایی سراسری ششم

۱۹ تا ۲۱ فوریه ۲۰۱۶ - سی ام بهمن تا دوم اسفند ۱۳۹۴

نقض فاحش و مستمر حقوق بشر و پایمال شدن حقوق اساسی مردم ایران طی سال‌های اخیر شدت گرفته است. شمار اعدام‌ها در ایران در سال گذشته به نسبت سال ۲۰۱۴ بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. جمهوری اسلامی از لحاظ سرانجام اعدام در مقام نخست جهانی و به لحاظ شمار روزنامه نگاران زندانی در سومین مقام جهانی قرار دارد. بگير و ببند فعالان مدنی و فشار بر زندانیان سیاسی به ویژه بعد از توافق هسته‌ای گسترش یافته و قوه قضائیه، خود به اصلی‌ترین عامل سرکوب بدل شده است. از آغاز کار دولت روحانی بیش از ۵۰ فعال رسانه‌ای در زندان به سر می‌برند. آزار پیروان اقلیت‌های مذهبی، بهائیان، مسیحیان، دراویش و اهل سنت، زیر سلطه استبداد مذهبی انحصارگر همچنان ادامه دارد.

برخلاف وعده‌های دروغین دولت جدید، هیچ بهبودی در دشواری‌های

توانفرسای زندگی اکثریت بزرگ زحمتکش‌شان و مزد و حقوق بگیران به بار نیامده است. این وضع اسفبار اقتصادی نتیجۀ استمرار سیاست‌های ضد و نقیض و ویرانگر دولت‌های حاکم در ایران و به ویژه میراث فاجعه بار و خسارت‌های جبران‌ناپذیر حکومت احمدی‌نژاد در سال‌های اخیر است. رکود، تورم، بیکاری، سقوط سطح زندگی و کاهش قدرت خرید اکثریت مردم، تعطیلی واحدهای تولیدی، کسری بودجه و بدهی‌های هنگفت دولتی، فساد فراگیر و رانت‌خواری، شکست سیاست‌های یارانه‌ها، اقتصاد انگلی مبتنی بر دلالتی، گسترش شکاف‌های طبقاتی همچنان از ویژگی‌های بحران اقتصادی کشور است. بیکاری آشکار و پنهان نیروی فعال به مرز هشت میلیون و شمار فقرا و پابرهنگان حاشیه نشین به یازده میلیون نفر رسیده و در فاصلۀ سال‌های ۸۲ تا ۹۱ دو برابر شده است. بیش از دو سوم قراردادهای و پیمانکاری‌های بزرگ اقتصادی در دست قرارگاه‌ها و شرکت‌های سپاه و یا بنیادهای ست که بیرون از حسابرسی دولتی و زیر نظر خامنه‌ای اداره می‌شوند. و این در حالیست که بنگاه‌های صنعتی اغلب با یک سوم و یک چهارم ظرفیت خود کار می‌کنند و بسیاری از آنها بر اثر تداوم رکود به ورشکستگی دچار خواهند شد. افزون بر بن‌بست‌های داخلی، روند پیوستن ایران به بازارهای سرمایه داری جهانی با تحمیل موازین نو-لیبرالی و ریاضت‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همراه خواهد بود و از هم اکنون نشانه‌های آنرا در قالب اقتصاد مقاومتی در برنامه ششم توسعه می‌توان مشاهده کرد.

این بحران همه‌جانبه، به رغم تعلیق و یا لغو تحریم‌های ناشی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، به دلیل سیاست اقتصادی دولت روحانی از یکسو و کاهش بهای نفت شدت بیشتری گرفته و فشار خردکننده‌ای را بر زندگی مردم وارد خواهد کرد. بحران اقتصادی ایران یک بحران کلان و ساختاری است و حل آن بدون تغییرات بنیادی در نظام حاکم که خود مستلزم گذار از نظم سیاسی کنونی است امکان‌پذیر نخواهد بود.

بحران محیط زیست نیز بر اثر کوردلی و کوتاه بینی حاکمان و مطامع اقتصادی وابستگان به قدرت ابعاد نگران‌کننده‌ای برای زندگی نسل‌های آینده پدید آورده است. ایران به عنوان دهمین کشور جهان در تولید گازهای گلخانه‌ای شناخته شده است. اغلب شهرهای ایران به آلوده‌ترین شهرهای جهان تبدیل شده‌اند. آلودگی هوا، از بین رفتن فاجعه بار منابع آبی، نابودی منابع طبیعی کشور، محصول سیاست‌های ویرانگر رژیم جمهوری اسلامی است. در برنامه ششم توسعه که اخیراً توسط روحانی ابلاغ شد حتی کلامی از محیط زیست به میان نیامده است. بیشترین آسیب‌های ناشی از تخریب محیط زیست به اقشار فقیر و محروم جامعه وارد می‌شود.

سیاست ها و تلاش های رژیم برای دستیابی پنهان به سلاح هسته ای در طول نزدیک به دو دهه، خسارات و هزینه های جبران ناپذیری به جامعه و مردم ایران تحمیل کرد. به رغم هیاهو ها و تبلیغات دروغین ارتجاع حاکم، امضای تسلیم نام برجام، نوشیدن تمام و کمال جام زهر هسته ای بود. سرکردگان رژیم که جز به حفظ نظام استبدادی و امنیت آن و چیرگی بر رقیبان در منطقه نمی اندیشیدند، بر اثر این سیاست ها کشور را به لب پرتگاه جنگ کشاندند و در حلقه محاصر تهدیدها و تحریم های روز افزون گرفتار کردند و سرانجام از بیم فروپاشی، زیر فشار تحریم های گسترده و تنگناهای اقتصادی، تسلیم شدند و شکست ننگین خود را پیروزی خواندند. در صورت التزام طرفین به تعهدات، راه های دستیابی نظام به سلاح هسته ای تا مدت ها بسته می شود، سای جنگ از سر کشور دور می گردد، مردم از زیر بار و فشار تحریم های اقتصادی بیرون می آیند و مسابق تسلیحاتی هسته ای در منطقه پرآشوب خاورمیانه کاهش می یابد. به این اعتبار، ما از شکست و عقب نشینی رژیم خرسندیم، زیرا که می تواند شرایط مساعدی برای مبارزات اعتراضی و حق طلبان مردم ایران فراهم کند. اما مسئولیت سهمگین برباد دادن منابع ثروت کشور و سوق دادن جامعه به سوی فقر و درماندگی و فلاکت بردوش حاکمیت ایران در تمامی جناح های آنست. ما که از آغاز مخالف دستیابی این رژیم سرکوبگر به سلاح هسته ای بودیم همچنان خواهان خلع سلاح هسته ای منطقه می باشیم.

در روزهای آینده ایرانیان شاهد نمایش تازه ای از "انتخابات" در جمهوری اسلامی هستند. ویژگی انتخابات مجلس آینده مقارن بودن آن با انتخابات اعضای مجلس خبرگان است. مجلس خبرگان که بنا بر قانون تنها نهادیست که وظیف تعیین رهبر و نظارت بر رهبری را دارد، با توجه به حساسیت نقش آن در آینده، به ویژه در تنازع بر سر جانشینی خامنه ای، محل جدال ها و تنش های سیاسی میان رقیبان در حاکمیت شده است.

در آستان انتخابات، وعده های دروغین روحانی و اصلاح طلبان حکومتی برملا شده است. مردم به عیان می بینند که انحصارگری های شورای نگهبان دست نشانده رهبر و کشاکش ها و سهم خواهی های فزاینده سپاه و باندهای واپسگرا در انتخابات پیش رو جز برای حفظ و گسترش قدرت و منابع ثروت میان جناح های شریک در حاکمیت نیست.

با نزدیک شدن به انتخابات مثل همیشه نیروهای اجتماعی و سیاسی حق طلب در درون کشور از فرصت استفاده می کنند و خواستار تحقق شرایط عادلانه برای مشارکت در مبارز انتخاباتی می شوند.

این انتخابات نیز هم چون نظایر آن در جمهوری اسلامی انتخاباتی

ساختگی و فرمایشی است. این نظام هر چهار سال یکبار شماری از نامزدهای دستچین شده و مورد تایید خود را در برابر مردم قرار می دهد تا با رای آنان به نظام بیدادگر خود در انظار عمومی مشروعیت ببخشد.

ما به این مضحک^۱ انتخاباتی نه می گوئیم و خواهان تحریم آن هستیم. شرکت در این انتخابات را فرو افتادن مجدد به دام حاکمیت نظام استبدادی می دانیم. ما مدافع انتخاباتی آزاد و دموکراتیک هستیم. لازم^۲ انتخابات آزاد، از جمله آزادی مطبوعات، احزاب و اجتماعات است. این شرایط را چنانکه تجربه نشان داده نه اصلاح طلبان حکومتی و نه به طریق اولی "دولت تدبیر و امید" نمی توانند فراهم کنند. تحقق این شرایط در گرو رشد و گسترش مبارز^۳ مردم و جنبش های اجتماعی، نافرمانی مدنی و برهم خوردن توازن قوا به نفع مردم است. خواست ما این است که نظام بیدادگر جمهوری اسلامی به اراد^۴ مردم و به شیو^۵ مسالمت آمیز برجیده شود؛ هر چند که کارنام^۶ خشونت بار آن از وجود چنین ظرفیتی حکایت نمی کند (منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. ۱۹ مه ۲۰۱۴ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

مبارزات اجتماعی در ایران برای تغییر وضع موجود، برای رهایی از سلط^۷ دین و استبداد و دستیابی به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با فراز و نشیب و با وجود هم^۸ دشواری ها ادامه دارد. این مبارزات، زیر سرکوب شدید امنیتی و اوضاع سخت معیشتی و در پراکندگی نیروهای فعال اجتماعی صورت می گیرد.

در تحلیلی از وضعیت امروز مبارزات اجتماعی در ایران، می توان آن ها را در سه سطح اصلی تمیز داد:

- مبارزات زنان، دانشجویان و جامعه ی مدنی (قشرهای مدرن جامعه) که خواهان آزادی، دموکراسی و برابری و مخالف تبعیض های گوناگون اند.

- مبارزات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان که علیه بیکاری، بی ثباتی شغلی، قراردادهای اسارت بار، شرایط سخت کار و سرکوب و برای افزایش دستمزد، عدالت اجتماعی و به ویژه برای آزادی ایجاد سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری مبارزه می کنند.

- مبارزات و اعتراضات در میان اقوام و ملیت های ایران که خواهان حقوق برابر در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اند.

این سه گونه مبارزات می توانند، در صورت رشد و اعتلای خود، در پیوند، همسویی و همکوشی با یکدیگر، به یک جنبش بزرگ اجتماعی برای فروپاشی رژیم بدل شوند.

ما وظیف^۹ اصلی خود می دانیم که از مبارزات گوناگون مردم و از

جنبش های اجتماعی برای تغییرات بنیادین در ایران پشتیبانی کنیم.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۲۱ فوریه ۲۰۱۶ - دوم اسفند ۱۳۹۴

بیانیه سیاسی مصوب پنجمین گردهمایی سراسری

توضیح: در پنجمین گردهمایی سراسری جنبش خواهان دموکرات و لائیک ایران در تاریخ ۱۷ تا ۱۹ مه ۲۷ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ چهار سند به تصویب رسید که سه سند آن مربوط به مسائل سیاسی و چهارمین مربوط به ساختار است. آنچه در زیر می آید بیانیه سیاسی، طرح همگرایی جمهوری خواهان و منشور سیاسی مصوبه گردهمایی پنجم است. سند به روز شده ساختار تشکیلاتی مصوب گردهمایی نیز در سایت ندای آزادی منتشر شده است که علاقه مندان می توانند آنرا مطالعه کنند. این اسناد بنا به درخواست گردهمایی پنجم توسط هیئت رئیسه گردهمایی و شورای هماهنگی جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران به صورت نهایی ویرایش شده و در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

بیانیه سیاسی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصوب گردهم آیی پنجم

۱۷ - ۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۷ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

نه به جمهوری اسلامی!

برای ایرانی آزاد و دموکراتیک!

۱- برای جهانی دیگر

امروزه، جهانی شدن به ویژه در حوزه اقتصادی تبدیل به واقعیتی انکارناپذیر شده است. جهانی شدن کنونی، اما، خصلتی ناعادلانه برای بشریت دارد زیرا که به رهبری قدرتهای بزرگ مالی و اقتصادی جهان در جهت اقتدار و منافع اقلیتی کوچک ادرصدی، بدون مشارکت و مداخله دموکراتیک اکثریت عظیم ۹۹ درصدی مردم انجام می پذیرد. در تغییر چنین وضعیتی اما، جنبشهای اجتماعی برای جهانی شدنی دگر،

هر چند هنوز ناتوان، ناهماهنگ و نامتشکل، در حال شکل‌گیری در گستره‌ی گیتی‌اند. این جنبش‌ها برای تغییر مناسبات حاکم کنونی بر جهان و در جهت تغییر آن‌ها، برای عدالت، برابری و بهزیستی مردمان جهان، برای مشارکت شهروندان جهان در تعیین سرنوشت خود بدون سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ مالی و دولتی و سرانجام برای پاسداری از محیط زیستی که در حال نابودی است تلاش و پیکار می‌کنند.

در دو سال گذشته، دو رویداد جنبشی بزرگ و متداوم جهان و جهانیان را تکان دادند. یکی، جنبش‌های اعتراضی برآشفته‌گان اروپا و آمریکا بر علیه نظم اقتصادی حاکم بر جهان غرب بود و دیگری، جنبش‌های مردم در برخی کشورهای عربی بر ضد دیکتاتورهای دیرینه‌ی شان. در حالی که اولی، در برابر چالش‌های بزرگ و بغرنج، از پویایی و فرایندی عدالت جویانه برخوردار است، دومی، با رشد میلیتاریسم و اسلام‌گرایی سیاسی در منطقه در کنار رشد فرایندهای دمکراتیک، با موقعیتی مخاطره‌انگیز و متضاد روبرو است. امروزه سرنوشت مبارزه برای آزادی و دموکراسی در کشورهای عربی، به‌ویژه در تونس و مصر، با فرجام رویارویی و مبارزه نیروهای لائیک این کشورها با اسلام‌گرایی و دفاع بی‌وقفه آن‌ها از آزادی، دموکراسی و جدایی دولت و دین و همچنین از برابر حقوقی به‌ویژه برابری زنان و مردان گره خورده است.

ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران همبستگی مبارزاتی خود را با جنبش برآشفته‌گان گیتی علیه بی‌عدالتی‌ها و برای جهانی دگر بر پایه برابری، عدالت، بهزیستی و حفظ محیط زیست اعلام می‌داریم.

ما همچنین همبستگی خود را با جنبش‌های عربی از جمله در مصر و تونس در راستای آزادی، دموکراسی و جدایی دولت و دین اعلام می‌داریم. چه آن جنبش‌هایی که چون در مصر و تونس بر دیکتاتورهای سابق خود چیره شدند ولی امروزه با خطر جدید استبداد دینی رو به رویند و چه آن‌ها که، چون در سوریه، در راه مبارزه با استبداد حاکم در برابر چالش‌هایی سخت، هم داخلی و هم خارجی، قرار دارند. ما بر این باوریم که مبارزه‌ی نیروهای لائیک یا سکولار برای جدایی دولت و دین و دموکراسی در کشورهای عربی، به‌ویژه امروز در مصر و تونس، برای جلوگیری از بازتولید استبداد به صورتی دیگر و این‌بار دینی-اسلامی، از اهمیتی به سزا و تعیین کننده هم برای آنان و هم برای جهانیان برخوردار است.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران توجه مردم آزادیخواه عرب را به تجربیات انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و فرجام اسف بار آن جلب کرده و بر این باور است که بدون تغییرات ساختاری، اجرای حقوق بشر به ویژه برابری حقوقی زنان و مردان و جدایی دولت و دین و ایستادگی در برابر تلاش اسلام گرایان برای گسترش نفوذ دین در دستگاه دولتی، قضایی و قانون گذاری، فرایند دموکراتیک می‌تواند عقیم مانده و به شکست انجامد.

ما بر این باوریم که مبارزات آزادیخواهانه مردم سوریه برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری بشار اسد باید به دست خود آنان و بدون دخالت و نفوذ قدرت‌های خارجی به سرانجام رسند.

ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، در عین حال، سیاست‌های مداخله‌جویانه، سرکوب‌گرانه و تروریستی جمهوری اسلامی ایران در حمایت نظامی و سیاسی... از رژیم سوریه و از دیگر گروه‌ها و سازمان‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه از جمله در جنوب لبنان و فلسطین را به شدت محکوم می‌کنیم.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران درود و شادمانی خود را نسبت به پیروزی مردم فلسطین در سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲ که بنا بر آن فلسطین به عنوان دولت ناظر غیر عضو سازمان ملل به رسمیت شناخته شد، ابراز می‌دارد. از این رویداد تاریخی باید به منزله ثبت گواهی تولدی نوین برای فلسطین در راه به رسمیت شناخته شدن کامل دولت فلسطینی در کنار دولت اسرائیل یاد کرد. ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره از مبارزات مردم فلسطین و همچنین از مبارزات اپوزیسیون مترقی و مردم صلح طلب اسرائیل در جهت برقراری صلح پایدار در منطقه بر پایه همزیستی دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی و حل مسالمت‌آمیز، عادلانه و دموکراتیک اختلافات میان آنها، جانبداری کرده و می‌کنیم.

۲- برای اعتلای جنبش‌های اجتماعی در ایران

امروزه، با گذشت بیش از سه سال از جنبش اعتراضی عمومی خرداد ۸۸، مبارزات سیاسی، اجتماعی و مدنی در ایران در مجموع فروکش کرده‌اند. با این حال اما شاهد مقاومت‌ها و مبارزاتی هم از سوی کارگران برای دفاع از حقوق خود در برابر بیکاری، اخراج و عدم پرداخت حقوق‌ها و هم از سوی کنشگران جامعه‌ی مدنی در دفاع از حقوق بشر و آزادی‌ها در ایران با به خطر انداختن جان خود در این راه می‌باشیم.

ریشه‌های این رکود جنبشی و مبارزاتی را البته نباید تنها در سرکوب سبانه ی رژیم، دستگیری‌های گسترده در میان دانشجویان، زنان، کارگران، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، اقلیت‌های ملی و قومی، گروه‌های اپوزیسیون، کنشگران مدنی و اینترنتی... که به خروج تعداد زیادی از فعالان این جنبش‌ها به خارج از کشور انجامیده است پیدا کرد. به طور کلی وخامت اوضاع اقتصادی کشور، بیکاری، گرانی و گرفتاری روزمره برای گذران زندگی در نزد بخش‌های وسیعی از مردم، تهدید و ارعاب پلیسی- ایدئولوژیکی از سوی رژیم، نگرانی‌های موجود نسبت به خطر احتمالی جنگ و نامعلومی آینده‌ی ایران پس از جمهوری اسلامی با توجه به وضعیت نابسامان اپوزیسیون و ناروشنی و ابهام در طرح‌ها و برنامه‌های آلترناتیوی آن‌ها... همه‌ی این عوامل در رکود وضعیت مبارزاتی کنونی تاثیر گذار می‌باشند.

امروزه، ضرورت تدارک زمینه‌های سیاسی، نظری و عملی برای اعتلای جنبش‌های اجتماعی در ایران و ضرورت سازمان‌یابی مجدد کنشگران سیاسی- اجتماعی با درس‌گیری از کمبودها و نارسایی‌های جنبش اعتراضی خرداد ۸۸، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. امروز فعالان اجتماعی بیش از هر چیز در برابر وظیفه‌ی مبرم بازبینی انتقادی فعالیت‌های خود در جنبش همگانی گذشته به منظور ابداع شیوه‌ها و شکل‌های مستقل دخالت‌گری اجتماعی در جنبش‌های آینده قرار دارند.

ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران برآنیم که وظیفه کنونی و اصلی اپوزیسیون آزادی‌خواه و مترقی خارج کشور، در آن بخشی که از رویکرد مداخله‌گری جنبش‌های اجتماعی به امر سیاست و سیاست‌ورزی می‌نگرد، عبارت است از هم‌کوشی نظری و عملی با فعالان اجتماعی در داخل و خارج کشور برای بازبینی، بازسازی و سازمان‌یابی جنبش‌های مدنی و انجمنی یعنی جنبش زنان، دانشجویان، کارگران و اقوام ساکن ایران، چگونگی این هم‌کوشی و هم‌گرایی با فعالان جنبش‌های مدنی و سیاسی- اجتماعی و دست‌یابی به راه‌کارهای مشخص برای اعتلای مجدد جنبش‌های اجتماعی در ایران را تنها می‌توان در فرایند رایزنی‌ها، همکاری‌ها و آزمون‌های کوچک و بزرگ، در چهارچوبی آزاد، دموکراتیک و برابانه به تدریج فراهم، پیدا و به کار بست.

۳- برای گذار از نظام جمهوری اسلامی در ایران

با خروج بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی از قدرت، در پی جنبش اعتراضی ۸۸، اختلافات و مناقشات درونی رژیم نه تنها رو به پایان نرفته بلکه شدت نیز یافته‌اند. بحران سیاسی حادی امروز حکومت اسلامی را

فرا گرفته است. اختلافها و تضادها در درون جناح‌های حاکم میان بیت ولایت فقیه، دولت احمدی نژاد، نهادهایی چون مجلس اسلامی، سپاه پاسداران و روحانیت و در درون هر یک از این دستگاه‌ها بالا گرفته‌اند. با این که در گذشته نیز اختلافها در درون هیئت حاکمه‌ی اسلامی همواره وجود داشته‌اند اما این بار، بحران سیاسی بر سر مدیریت وضع نابهنجار و پیچیده‌ی کنونی بویژه با تحریم‌های روزافزون بین‌المللی باز هم شدیدتر شده است، به طوری که شکاف‌های ژرفتری را در سطح حاکمیت ایجاد کرده است. با این همه تجربه‌ی سی ساله‌ی جمهوری اسلامی نشان داده است که این سیستم برای حفظ و بقای خود همواره از توانایی حل اختلافات و مناقشات درونی از جمله از طریق سازمان دادن انتخابات در میان خود و در نتیجه جلوگیری از فروپاشی از بالا برخوردار بوده است.

اما امروز، افزون بر بحران سیاسی، یک بحران شدید اقتصادی نیز بر کشور و جامعه دامن گسترده است. در نتیجه‌ی سیاست‌های نابخردانه‌ی اقتصادی و مالی رژیم و ادامه‌ی مآجراجویی هسته‌ای‌اش، انزوای کشور و سقوط مناسبات متعارف اقتصادی و سیاسی ایران با جهان، اقتصاد ایران با نابهنجاری‌های فراوان و غیر قابل برون رفتی در شرایط کنونی مواجه شده است. بیکاری، گرانی و تورم به کاهش روزافزون قدرت خرید بخش عظیمی از مردم منجر شده‌اند و در نتیجه پیامدهای فاجعه‌باری برای بخش‌های وسیعی از مردم به‌ویژه زحمتکشان و اقشار متوسط در زمینه‌ی کار و کسب و گذران زندگی به بار آورده‌اند. این در حالی است که اقلیتی کوچک اما غارتگر با اتکا به مافیای دولت، سپاه پاسداران و نهادهای پر قدرت اسلامی صاحب ثروت‌هایی کلان با ارقامی نجومی می‌شوند. ناگواری شدید اوضاع کشور تا آن جا پیش رفته است که بسیاری از تولیدات، کارخانه‌ها و مراکز صنعتی تعطیل و حقوق‌های کارگران پرداخت نمی‌شوند. با به اجرا درآمدن نسبی طرح یارانه‌ها و قانون آزاد سازی کامل قیمت‌ها باز هم از قدرت خرید مردم به‌ویژه اقشار کم درآمد کاسته شده است. تحریم‌های اقتصادی و ناروشنی وضع آینده کشور افت شدید تولیدات در حوزه صنایع را ایجاد کرده است. اقتصاد ایران بیش از پیش بیمار و متکی به رانت نفتی شده است که تولید و فروش آن به دلیل تحریم‌ها رو به کاهش می‌روند. در همین حد نیز ثروت ناشی از فروش نفت به طور عمده به جیب مافیای صاحب قدرت سیاسی و انتظامی و بخش کوچکی از جامعه می‌رود.

بحران‌های سیاسی و اقتصادی رژیم خصلتی ساختاری دارند که از ماهیت نظام بر می‌تابند. اما مساله این‌جاست که از یکسو، این بحران‌ها به

تنهایی نمی‌توانند رژیم را ساقط کنند و از سوی دیگر نیز ادامه‌ی زندگی چنین نظامی بحران‌زا و تخریب‌کننده کشور و جامعه را رو به قهقرا و نیستی می‌کشاند.

ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران برآنیم که مبارزه برای گذار از نظام جمهوری اسلامی از طریق اعتلای جنبش‌های اجتماعی و مبارزات مردم ایران مطلوب‌ترین راه خروج از بن بست اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنونی است. خواست ما این است که این نظام بیدادگر به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز برچیده شود و برای آن مبارزه می‌کنیم؛ هرچند که کارنامه‌ی خشونت‌بار آن از وجود چنین ظرفیتی حکایت نمی‌کند. ما از شکلهای گوناگون جنبش‌های اعتراضی مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می‌کنیم و بر این باوریم که در نهایت، شکل گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می‌کند. قیام علیه جباریت حق مردم است.

۴- برای مخالفت با سیاست هسته‌ای رژیم و حمله نظامی

هدف سیاست هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی، تبدیل خود به قدرتی نظامی با تسلیحات اتمی به منظور اعمال هژمونی بر منطقه است. استراتژی غرب در بحران هسته‌ای ایران، علاوه بر تامین منافع خود در منطقه، تلاش برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای حتا با تهدید به مداخله نظامی و توسل به جنگ است. اما هم مداخله نظامی و هم دستیابی رژیم به سلاح هسته‌ای آلترناتیوهای هستند که خطر تخریب و کشتار، خانه خرابی مردم، تقویت استبداد و سرکوب نیروهای ترقی‌خواه و دموکرات کشور را در بر دارد.

ما هرگونه حمله‌ی نظامی به ایران را ناقض استقلال کشور و به حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خود دانسته آن را به شدت محکوم می‌کنیم. ما بر این باوریم که کسب آزادی و دموکراسی در هر کشوری، از جمله در ایران، امر مردم آن کشور است و به دست خود آنان باید انجام پذیرد.

در زمینه سیاست هسته‌ای رژیم، ما مخالفت خود را با غنی سازی اورانیوم برای دستیابی به سلاح هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی اعلام داشته آنرا مغایر با ارزشهای صلح جویانه و حفظ محیط زیستی می‌دانیم. در همین راستا ما نه تنها مخالفت خود را با ساخت سلاح اتمی اعلام می‌داریم بلکه مخالف ساخت هر گونه سلاح کشتار جمعی (میکروبی، شیمیایی و...) نیز هستیم. ما خواهان شکل‌گیری جهان و

خاور میانه‌ای مبرا از سلاح اتمی هستیم.

امروزه تحریم‌های بین‌المللی ابعادی بی‌سابقه و گسترده یافته‌اند. با این که از طریق تحریم‌های هدفمند بهتر می‌توانند رژیم ایران را به پس‌نشستن از غنی‌سازی وادار ساخت، اما با این همه خطر حمله نظامی به ایران به‌ویژه از سوی دولت اسرائیل را نمی‌توان منتفی دانست. مسئولیت تحریم‌های فزاینده که بار عمده آن بر دوش مردم سنگینی میکند و مسئولیت حمله‌ی نظامی به طور عمده متوجه حاکمان ایران است که بخش بزرگی از درآمدهای نفتی را به برنامه اتمی آشکار و پنهان خود اختصاص داده و به سیاست غنی‌سازی هسته‌ای خود با اهدافی نظامی ادامه می‌دهند.

روشن است که تحریم‌ها در شرایطی که دولت و سپاه پاسداران شریان‌های اقتصاد جامعه را در دست دارند تاثیرات زیان‌بار و مخربی بر اقتصاد بحرانی ایران و بدین وسیله بر زندگی و معاش توده مردم به‌ویژه اقشار تهیدست بر جای می‌نهند. اما چشم فرو بستن جامعه‌ی بین‌المللی بر سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی در منطقه و در نتیجه باز گذاشتن راه اتمی شدن این رژیم نیز پیامدهای منفی و مخربی برای مردم ایران در بر دارد.

تاکنون در جمهوری اسلامی اکثر قدرتهای بزرگ مالی و نظامی دنیا فعالیت‌های اقتصادی داشته‌اند و بخصوص این نظام توسط آنان علیه مبارزات به حق مردم مجهز به ابزارهای مدرن سرکوب نیز شده است. اختلاف ما و مردم با جمهوری اسلامی از نوع اختلاف قدرتهای بزرگ جهانی با نظام نیست. از اینرو ما ضمن مخالفت با دخالت سیاسی و نظامی کشورهای خارجی در امور داخلی ایران مخالفت خود را با غنی‌سازی اورانیوم و ساخت سلاحهای کشتار جمعی (اتمی شیمیائی و میکروبی) در ایران و جهان اعلام می‌داریم.

۵- برای تحریم انتخابات فرمایشی دوره یازدهم ریاست جمهوری

بار دیگر در خرداد ماه آینده، نمایش مضحک‌ای به نام «انتخابات ریاست جمهوری» برای دوره یازدهم به روی صحنه خواهد آمد. این بار اما همه‌ی شواهد تا به امروز نشان می‌دهند که جناح‌های رقیب حاکم و سپاه پاسداران و در راس آنها بیت ولی فقیه نقشه‌ی انتخاباتی را از پیش کشیده‌اند که به هر ترتیب و بهایی تجربه‌ی شوم انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ برای آنان تکرار نشود.

در آن انتخابات، برخورد خشن حاکمان جمهوری اسلامی تأکیدی بر سلطه

بلامنازع بیت رهبری درسیاست‌های نظام بود. در آن انتخابات آن‌ها حتی در میان جناح‌های خودی نیز پایبند به رعایت حقوق نامزدها چون دوران گذشته نشدند. گردانندگان نظام در جهت هر چه بیشتر بستن جامعه و سرکوب هرگونه مخالفت با تصمیم ولی فقیه قدم برداشتند و هر شکل مخالفتی را حتی در جبهه خودی‌ها سرکوب کردند.

از این رو این بار با انتخاباتی به مراتب محدودتر به برگزیدگان شورای نگهبان و غیر دموکراتیک‌تر از انتخابات دوره‌های پیشین روبه‌رو خواهیم بود.

تفاوت دیگر این دوره انتخابات با دوره‌ی دهم در نقشی است که اصلاح‌طلبان خارج از حکومت بازی خواهند کرد. اینان بر سر دو راهی شرکت نامشروط یا عدم شرکت در انتخابات قرار دارند. اما با توجه به سرکوب چهار سال اخیر، در بند بودن تعدادی از فعالان و رهبران‌شان و سخت‌گیری حاکمان و بسته تر شدن هر چه بیشتر نظام، امکان شرکت اثرگذار آن‌ها در انتخابات منتفی است. با این حال شرکت بخشی از اصلاح‌طلبان در انتخابات را نمی‌توان منتفی دانست.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران مصمم‌تر از گذشته، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، از تحریم انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری جانبداری می‌کند. اهمیت این تحریم را زمانی بهتر درک می‌کنیم که تقلای مستمر جمهوری اسلامی در کسب مشروعیتی مردمی برای خود در درازای عمر تا کنونی‌اش را دریابیم. مستبدان اسلام‌گرای حاکم بر ایران، از آغاز استقرار حکومت‌شان تا کنون، همواره خواسته‌اند به خود و جهانیان نشان دهند که از پشتیبانی مردم ایران برخوردارند. در نتیجه همواره می‌کوشند که رأی مردم در "انتخابات" مختلف، از جمله در مهمترین آن‌ها یعنی انتخابات ریاست جمهوری را به حساب «رأی داوطلبانه‌ی» مردم به حکومت اسلامی وانمود سازند تا از این طریق بتوانند هم در صحنه‌ی داخلی و هم در عرصه‌ی جهانی قدرت نمایی کنند. با دستی باز، در داخل کشور سلطه بر مردم را تشدید و خواست‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه‌ی آنان را سرکوب کنند و در خارج از کشور سیاست‌های ماجراجویانه خود را بی‌پروا ادامه دهند.

ما بر این باوریم که شرکت در انتخابات فرمایشی دوره یازدهم ریاست جمهوری، به‌ویژه در شرایطی که این رژیم بیش از هر زمان دیگر هم در میان مردم ایران و هم در جهان منزوی و رسوا شده است، به ادعای مشروعیت مردمی آن یاری خواهد رساند. عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات، بر عکس، نشانه‌ی مخالفت با استبداد و خواست آزادی و دموکراسی به سوی ایرانی رها از جمهوری اسلامی است.

۶- مواضع بنیادی ما. انتخابات آزاد و راهکار مجلس مؤسسان

- در شرایط کنونی، اپوزیسیون دموکرات، جمهوریخواه و مدافع جدایی دولت و دین در ایران باید همچنان و بیش از گذشته بر بنیادها، اصول و اهداف مبارزه‌ی خود ایستادگی و پافشاری کند. این‌ها عبارتند از: مبارزه برای آزادی‌های مدنی در ایران؛ مبارزه برای رشد و گسترش جنبش‌های اجتماعی- سیاسی و پشتیبانی از آن‌ها؛ مبارزه برای دفاع از حقوق بشر و میثاق‌های دموکراتیک بین‌المللی؛ ترویج اصول دموکراسی و توضیح مضمون بدیل جمهوری مورد نظر که مبتنی بر جمهوریت، دموکراسی، لائیسیت، عدالت اجتماعی، برابر حقوقی و استقلال است.

- در شرایطی که قشرهای وسیعی از شهروندان ایران به‌ویژه جوانان بیش از پیش روی به افکار و ایده‌های مدرنیته و از جمله جدایی دولت و دین می‌آورند، نیروهای جمهوریخواه و لائیک وظیفه دارند که به تبلیغ و ترویج این افکار و ایده‌ها به‌ویژه لائیسیت و ضرورت تحقق آن‌ها در ایران بپردازند. لائیسیت ترجمان شفاف و بدون ابهام مفهوم «جدایی دولت و دین» در سه رکن اساسی آن است. یکم، به معنای استقلال و خودمختاری دولت و بخش عمومی و به طور مشخص سه قوای مجریه، مقننه و قضایی از دین، احکام و دستگاه آن یعنی شریعت و روحانیت است. دوم به معنای آزادی به باورهای دینی و غیر دینی و اعمال فردی یا جمعی آن‌هاست. سوم به معنای عدم تبعیض چه مستقیم یا غیر مستقیم نسبت به افراد، بدون در نظر گرفتن اعتقادات مذهبی، رنگ پوست، خاستگاه، عقیده، جنسیت و ملیت آن‌هاست.

- دولت جمهوری اسلامی ایران و نهادهای مختلف آن، به‌ویژه در چند سال اخیر، بی‌توجه نسبت به بقای نسل‌های آینده کشور، دست به تخریب بی‌پروای محیط زیست در شهرها، شهرستان‌ها و مناطق مختلف ایران می‌زنند. ما برآنیم که پاسداری از طبیعت و محیط زیست، چه در رفتارهای فردی و چه در سیاست‌های کلان اجتماعی و بهره‌وری اقتصادی، همزیستی با طبیعت در فرایند رشدی پایدار و سازنده، جایگزینی منابع انرژی کنونی چون نفت، چگونگی پایان دادن به سلطه یکجانبه بهره‌کشی ویرانگر از طبیعت و محافظت از محیط زیست و طبیعت چالش بزرگ پیش‌روی جامعه‌ی ما در امروز و فردای آن است.

- امروزه، بخش‌هایی از اپوزیسیون و بیش از همه در خارج از کشور از راهکار «انتخابات آزاد» چون شعار اصلی و تعیین کننده نام می‌برند. اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک به عنوان یکی از ارکان

بنیادین جمهوری و دموکراسی در برابر استبداد و دین‌سالاری همواره مورد تأکید و دفاع ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران قرار گرفته و می‌گیرد. انتخابات آزاد یکی از مطالبات اصلی شهروندانی بود که در جنبش اعتراضی ۸۸ خواهان پایان دادن به دیکتاتوری و استقرار آزادی‌های مدنی در ایران شدند. اما در جمهوری اسلامی ایران انتخابات برای نهادهایی سرپا دینی و تبعیض‌آمیز و تحت قوانینی به همان‌سان دینی و تبعیض‌آمیز که پایه‌ای ترین‌شان قانون اساسی اسلامی است انجام می‌پذیرند. انتخابات آزاد در ایران در شرایطی امکان‌پذیر است که از یکسو جنبش‌های سیاسی- اجتماعی مردم بتوانند تناسب قوایی به سود خود ایجاد کنند که حاکمیت جمهوری اسلامی قادر نشود به میل خود و بنا بر قانون اساسی‌اش عمل کند و از سوی دیگر وضعیتی چون آزادی‌های اجتماعی و مدنی، حقوق و امکانات برابر برای شرکت همه‌ی سازمان‌ها و گروه‌ها در انتخاباتی آزاد و دموکراتیک فراهم باشد. هیچ یک از این الزامات اما در جمهوری اسلامی ایران حتا در ابتدایی ترین عرف بین المللی وجود ندارد.

- شعار اصلی راه کاری ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران، مبارزه برای استقرار جمهوری و دموکراسی در ایران بر پایه جدایی دولت و دین از طریق تشکیل مجلس مؤسسان مردم است. به باور ما روند رشد و اعتلای مبارزات مردم ناگزیر راه حل تشکیل مجلس مؤسسان مردم از طریق انتخاباتی آزاد و دموکراتیک برای تدوین قانون اساسی جدید را مطرح خواهد کرد. فرایند تبلیغ و ترویج این راه‌کار در عین حال کمک به رشد آگاهی اجتماعی نسبت به ضرورت تغییرات اساسی ساختاری در ایران و مضمون آن چه که باید جایگزین نظام کنونی شود خواهد کرد.

۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

طرح همگرایی و اتحاد عمل گسترده جمهوری خواهان ایران

مصوبه گردهمایی پنجم جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ۱۹ می ۲۰۱۳

مردم ایران افزون بر یک سده است که از انقلاب مشروطه تا کنون برای دموکراسی و استقلال مبارزه کرده اند. این مبارزات در فرایند خود گرچه با انقلاب سال ۱۳۵۷ به برچیدن سلطنت مطلقه در ایران منجر شد، اما نتوانست دموکراسی در کشور را به ارمغان آورد. به جای آن با روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، استبداد دینی نوینی شکل گرفت.

سی و چند سال سرکوب و اتخاذ سیاست های تبعیض آمیز جنسیتی، دینی، اتنیکی و بی حقوقی عمومی شهروندان ایرانی، گسترش گرانی، بیکاری، فقر و سیاست های فلاکت بار داخلی و ماجراجویی های بین المللی رژیم به ویژه در زمینه بحران هسته ای، تحریم های اقتصادی روز افزون و تهدیدات نظامی نگران کننده قدرت های خارجی، ایران را در موقعیت مخاطره آمیزی قرار داده است.

در چنین شرایطی ایجاد بلوک نیرومندی از گروه های متنوع اپوزیسیون جمهوری خواه با پیشینه و افق های فکری و سیاسی گوناگون، می تواند در تقویت راه حل دمکراتیک که خواستار گذار مسالمت آمیز از استبداد دینی حاکم به نظامی جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت است نقش مهمی ایفا کند. برای بررسی چگونه گی امکان برون رفت از وضعیت کنونی، پایان بخشیدن به استبداد دینی حاکم و گذار به دمکراسی در ایران، و بررسی زمینه ها و موانع همگرایی جمهوری خواهان، می بایست برای برگزاری کنفرانس های بزرگ پی در پی جمهوری خواهان گام برداشت.

حضور هرچه بیشتر گرایشات متنوع جمهوری خواه در این کنفرانس ها، در گرو آن است که عام ترین پایه های موازین جمهوری خواهان - جمهوری، دمکراسی و جدایی دین و دولت از یکدیگر بر پایه موازین جهانی حقوق بشر - کارپایه این گردهمایی ها باشد. کم ترین هدف این پروژه می تواند سازماندهی دیالوگ سالم بین گرایشات گوناگون جمهوری خواهی باشد و در بهترین حالت می تواند به ابزار همگرایی و نزدیکی بیشتر جمهوری خواهان و یا بخش های بزرگ تری از آن بدل گردد.

در این راستا مدتی است به ابتکار جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران دیالوگ های سازنده و گسترده ای میان ما و اتحاد جمهوری خواهان ایران، اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران و همچنین سازمان جمهوری خواهان ایران جریان داشته است. پیشرفت این پروژه و سازماندهی کنفرانس های پی در پی و بزرگ جمهوری خواهان در گرو آن است که از تعداد هر چه بیشتر نیروهای جمهوری خواه برای شرکت در این کنفرانس ها دعوت به عمل آورد تا این دیالوگ ها و همکاری ها بتواند اثر و بازتاب اجتماعی درخوری در سطح کل جامعه ایران داشته باشد. گردهمایی پنجم پیشنهاد می کند هیئت های نمایندگی از این جریان های جمهوری خواه تشکیل شوند تا گفتگوها و همکاری های فشرده تری در راستای تلاش برای دسترسی به اهداف فوق سازمان یابد.

منشور سیاسی جنبش جمهوری خواهان دموکرات ولایتک ایران
مصوبه گردهمایی پنجم جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ۱۹
مه ۲۰۱۳

- دفاع از حق حاکمیت مردم ایران، پایبندی به استقلال کشور و مخالفت با مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت کشور.
- تلاش در راه استقرار جمهوری مبتنی بر انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان.
- سپردن ادارۀ کشور به دست نمایندگان منتخب مردم. تفکیک و استقلال قوا، از جمله مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و مجازی. پایبندی به اصل تناوب قدرت سیاسی و انتخابی بودن مسئولان و گردانندگان کشور.
- جدائی دولت و دین و مسلک. حفظ بیطرفی دولت نسبت به ادیان. نبود دین رسمی در قانون اساسی و سایر قوانین کشور. پایبندی به اصل آزادی ادیان، اعتقادات و وجدان.
- پایبندی به اصل بنیادین آزادی های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوۀ زندگی، آرایش و پوشش. پذیرش و دفاع از حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیۀ جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق های مندرج در منشور بین المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶).
- تأمین آزادی های اجتماعی بنیادی، از جمله آزادی اندیشه، بیان و قلم و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های صنفی، انجمن ها، احزاب و سازمان های سیاسی و دفاع از حق اعتصاب و تظاهرات.
- یکسان بودن تمام افراد جامعه در برابر قانون و برخورداری برابر از حقوق فردی و اجتماعی، مستقل از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، زبان و کیش و مسلک. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) و نیز مفاد اعلامیۀ حذف خشونت علیه زنان (۲۰ دسامبر ۱۹۹۳).
- لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و حیثیت انسانی. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۰ دسامبر ۱۹۸۴).

• پایبندی به گسترش عدالت اجتماعی، کاهش شکاف های طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت و ریشه کن ساختن گرسنگی و فقر. تلاش در راه برخورداری هرچه گسترده تر و برابر شهروندان از خدمات آموزشی، درمانی و اجتماعی بنیادی.

• تلاش در راه دستیابی به برابری زنان و مردان و حقوق برابر آنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی به ویژه در نهادهای سیاسی، اجرائی و قانونگذاری با خلق فرصت های ویژه از جمله سهمیه بندی.

• پایبندی به زدودن ستم ها، نابرابری ها و تبعیض های قومی، فرهنگی و زبانی. توزیع بایسته و عادلانه ثروت های ملی برای رفع محرومیت های دیرپای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری در راه دستیابی به رشدی موزون و پایدار در کشور. سپردن تصمیم گیری ها در امور محلی و منطقه ای به نهادهای منتخب ساکنان. عدم کارگیری قهر و خشونت در حل مسائل ملی-قومی و گشودن مباحثه ای ملی جهت تعیین شکل و چارچوب مطلوب برای تحکیم همزیستی تاریخی و مسالمت آمیز مردم سراسر کشور (خودمختاری، فدرالیسم، انجمن های ایالتی و ولایتی ...). پذیرش و دفاع از مفاد اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲).

• پاسداری از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. هواداری از جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل های انرژی پایدار به جای حامل های فسیلی. هزینه های عظیم اقتصادی و لطمات جبران ناپذیر برای محیط زیست، ورود به چرخه هسته ای، زندگی مردم و نسل های آینده میهن مارا به خطرمی اندازد.

• پاسداری و مراقبت از میراث های تاریخی و فرهنگی که ثمر تلاش ها و خلاقیت های مشترک مردمان ایرانند و امروز بار دیگر در معرض تعرض و تخریب و تحریف زمامداران متعصب قرار گرفته اند.

• دفاع از صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان ملل ها، در منطقه خاورمیانه و جهانی عاری از سلاح های هسته ای. راهبرد سیاسی

• خواست ما اینست که نظام بیدادگر جمهوری اسلامی، به اراد مردم و به شیوه مسالمت آمیز برچیده شود؛ هرچند که کارنامه خشونت بار آن از وجود چنین ظرفیتهای حکایت نمی کند. ما با تکیه بر اشکال مسالمت آمیز مبارزه، از جنبش های اعتراضی و نافرمانی های مدنی مردم علیه

بیدادگری و ستم حمایت می کنیم و بر این باوریم که شکل گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می کند. قیام علیه جباریت حق مردم است.

• لازم‌گذار دموکراتیک به نظام جانشین، فراخواندن مجلس مؤسسان است که از طریق انتخابات آزاد و با رأی همگانی در شرایط تضمین کامل آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی تشکیل شود. مجلس مؤسسان، نوع نظام آینده را تعیین و قانون اساسی آنرا تدوین می کند و به همه پرسى می گذارد. ما هوادار نظام جمهوری هستیم.

۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

[/http://www.jjdli.com/fa](http://www.jjdli.com/fa)

بیانیه جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

جنبش مردم ما نیز پیروز خواهد شد!

یک سال و نیم از جنبش اجتماعی فراگیری که در اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۸ آغاز شد و طی شش ماه در شکل تظاهرات و اعتراضات خیابانی ادامه پیدا کرد می گذرد. این جنبش تحت شدیدترین اشکال سرکوب قرار گرفت. نارضایتی ها و بی عدالتی ها در جامعه رو به فزونی نهاد. بحران اقتصادی و سیاسی تشدید شد و ماجراجویی اتمی حاکمان ایران بر وخامت اوضاع کشور افزود.

بمناسبت چهارمین گردهمائی سراسری، جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران وظیفه خود می داند که جنبش برای آزادی و دمکراسی در ایران، جنبش سبز را مورد باز نگری قرار داده و با بررسی شرایط کنونی مواضع خود را با مردم ایران، فعالان سیاسی و جنبش های اجتماعی در میان گذارد.

جنبش سبز به مثابه جنبشی کثرت گرا و چند صدائی، نقطه عطفی را در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی ایران ترسیم می کند. به پشتوانه این

جنبش زمینه های ذهنی و عینی تغییرات در جامعه ایران بیش از گذشته فراهم شده اند. تغییراتی که در صورت آماده شدن شرایط لازم دیگر می توانند فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی ایران را به همراه آورند.

ویژگی های ممتاز و منحصر بفرد این جنبش کدامند؟

۱) جنبش، برای نخستین بار در حیات جمهوری اسلامی، قشر های اجتماعی مختلف بویژه قشرهای متوسط شهری را در ابعادی وسیع و میلیونی در اعتراض به نتایج انتخابات و سپس در اعلام "نه به دیکتاتوری" و "آری به آزادی" به خیابان ها و میدان ها کشانید، همراه ، همبسته و جسور کرد.

۲) این جنبش با طرح شعار " رای من کجاست؟" خواستی دمکراتیک را در انظار جهانی مطرح ساخت و در مقیاس ملی آنرا به جنبشی برای دمکراسی و آزادی و علیه استبداد دینی فرا رویاند.

۳) این جنبش توانست در ذهنیت و فرهنگ اجتماعی - سیاسی شهروندی ایرانیان ارزش هائی را مستحکم کند : نفی استبداد و دیکتاتوری، انتخابات آزاد و دمکراتیک ، کثرت گرائی، حقوق بشر ، نفی خشونت، آزادی های مدنی، حقوق برابر شهروندان مستقل از جنسیت، دین ، قومیت و عقیده. ایتها همه عناصر تشکیل دهنده فرهنگ دمکراسی و مدرنیته اند که با جنبش مردم در جامعه ایران رشد و توسعه می یابند. افزون بر این ، در میان بخش های بزرگی از جامعه تحصیل کرده و شهری ، روشنفکران و فعالان جنبش های مدنی، اجتماعی و سیاسی ... نفی و نقد دین سالاری، رد ولایت فقیه و ضرورت جدائی دولت و دین به یکی از ارزش های عقیدتی تبدیل می شوند.

۴) در این جنبش، بطور عمده بخشی از دو گروه عظیم اجتماعی یعنی زنان و جوانان ، به مصاف با رژیم کشانده شدند. زنانی که در جمهوری اسلامی بیش از همه تحت ستم تبعیض دینی قرار دارند و جوانان که در چنین رژیمی از عدم آزادی ، بیکاری و ناروشتی آینده رنج می برند. در این جنبش، بخش بزرگی از اقشار متوسط شهری ، دانشجویان، روشنفکران و هنرمندان به حرکتی جمعی، سیاسی و اجتماعی روی آوردند.

۵) در جریان این جنبش به نسبتی که در طول حیات جمهوری اسلامی کمتر سابقه داشته است، بخشی از نظام شامل اصلاح طلبان حکومتی، بخشی از روحانیون، روشنفکران دینی طرفدار رژیم، و بخشی از تکنوکرات ها و مدیران، از درون حکومت و دایره خودی ها بیرون رانده شدند. این

نیرو های اصلاح طلب خواهان اصلاحاتی در مدیریت جامعه هستند در عین حال که می خواهند نظام جمهوری اسلامی را حفظ کنند. نظامی که سه دهه پیش با قانون اساسی اسلامی مستقر شد و در دوران حکومت همین اصلاح طلبان همواره رو در روی مردم معترض قرار گرفت. بدین ترتیب، جنبش اعتراضی ۸۸ شکافی بزرگ و ژرفش یابنده در دستگاه سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی بوجود آورد شکافی که می تواند به تضعیف بیش از پیش حاکمان کنونی در ادامه سلطه و حکومتشان بیانجامد.

ضعف ها و کاستی های چندی توان جنبش اعتراضی را محدود می کنند که از آن جمله اند:

سازمان نیافتگی جنبش، حضور ضعیف تشکل های مدنی، پایه اجتماعی محدود جنبش سبز بخاطر عدم پشتیبانی گسترده کارگران و تهیدستان جامعه، و عدم طرح روشن شعارها و خواسته های مربوط به عدالت اجتماعی. اما عوامل دیگری نیز نقش داشتند که میان آنها به دومورد مهم زیر می توان اشاره کرد.

یکی، سیاست اپوزیسیون اصلاح طلب داخل کشور است که بنا بر ماهیت محافظه کارانه اش خواهان حفظ نظام موجود و حتی بازگشت به دوران اولیه جمهوری اسلامی یعنی به سیاه ترین دوره این رژیم است. چنین سیاست و دور نمایی بدون شک بخشی از مردم را تشویق به مبارزه، مقاومت، از خود گذشتگی در راهی که سرانجام آن ناروشن باشد نخواهد کرد.

دومین عامل ضعف ساختاری اپوزیسیون آزادی خواه، دمکرات و طرفدار جدائی دولت و دین در داخل کشور است. آن بخش از اپوزیسیون که در خارج از کشور و در تبعید بسر می برد، نیز فاقد تاثیر گذاری کافی در درون جامعه ایران است. افزون بر این، این اپوزیسیون تا کنون موفق به سازماندهی همکاری ها و هم کوشی های لازم و در خور اوضاع و شرایط با حفظ تنوعات و اختلافات خود نشده است.

شرایط کنونی و مواضع ما

امروز رژیم با اتکا به ولایت فقیه، نیروهای امنیتی و دستگاه نظامی - اقتصادی پاسداران و بقایای پایه های اجتماعی خود، سیاست سرکوب، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام را به شدیدترین وجهی ادامه می دهد.

در اثر جنبش چند صدائی سبز و تشدید اختلافات و مناقشات درونی رژیم، بحران سیاسی حادی نظام را فرا گرفته است. اختلاف ها و تضاد ها در درون حکومت میان بیت ولی فقیه، دولت احمدی نژاد، نهادهائی چون سپاه، مجاس اسلامی و روحانیت و در درون هر یک از این دستگاه ها بالا گرفته اند. در گذشته نیز اختلافات در درون وجود داشته اند اما این بار بحران سیاسی بر سر مدیریت و وضع نا بهنجار و پیچیده کنونی باز هم شدیدتر شده است بطوری که می تواند شکاف های ژرفتری در سطح حاکمیت ایجاد کند. از سوی دیگر در میان رهبران اصلاح طلب نیز بر سر مدیریت وضعیتی که در آن قرار گرفته اند اختلافاتی بروز می کنند. اینان از یک سو از بالا زیر ضرب سرکوب، دستگیری و احتمالا حذف فیزیکی قرار دارند و از سوی دیگر از پائین تحت فشار فعالانی می باشند که مواضع قاطع تر و مصمم تر نسبت به نظام جمهوری اسلامی دارند.

در اثر سیاست های رژیم و ادامه ی ماجراجویی هایی که به انزوای کشور و سقوط مناسبات متعارف اقتصادی ایران با جهان انجامیده است، اقتصاد ایران با نابهنجاری های فراوانی مواجه می باشد. بیکاری، گرانی و تورم به کاهش روزافزون قدرت خرید مردم منجر شده است و در نتیجه فقر عمومی را فزونی بخشیده اند. کارخانه ها و مراکز صنعتی تعطیل شده و حقوق ها پراخت نمی شوند. در نتیجه اکثریتی از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و اقشار تهیدست در تنگناهای شدید گذران زندگی بسر می برند. با به اجرا درآمدن طرح یارانه ها یا حذف سوبسیدها، بازهم از قدرت خرید مردم بویژه اقشار کم درآمد کاسته خواهد شد. ناروشنی وضع آینده کشور به افت تولیدات در حوزه صنایع انجامیده است. اقتصاد ایران بیش از پیش بیمار و متکی به رانت نفتی شده است. که مورد بهره برداری مافیای دولتی و نظامی قرار می گیرد.

شرایط بحرانی ملی و جهانی می توانند برانگیزنده ی جنبش های بزرگتر و رادیکالتری در ایران شوند.

در این میان، دیدگاه، مواضع و مطالبات ما در جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران بدین قرارند:

۱) در شرایط کنونی، اپوزیسیون دمکرات، جمهوری خواه دمکرات و لائیک می بایست همچنان و بیش از گذشته بر بنیادها، اصول و اهداف مبارزه ایستادگی و پافشاری کند. اینها عبارتند از: مبارزه برای آزادی های مدنی در ایران، مبارزه برای رشد و گسترش جنبش های

اجتماعی - سیاسی و پشتیبانی از این جنبش ها، دفاع از حقوق بشر و میثاق های بین المللی، ترویج اصول دموکراسی و توضیح مضمون بدیل جمهوری مورد نظر ما که مبتنی بر دموکراسی، لائیسیته، عدالت اجتماعی، برابرحقوقی و استقلال است.

۲) در شرایطی که قشرهای وسیعی از شهروندان ایران بیش از پیش روی به افکار و ایده های مدرنیته و از جمله جدائی دولت و دین می آورند، نیروهای جمهوری خواه و لائیک وظیفه خود می دانند که به تبلیغ و ترویج این افکار و ایده ها و ضرورت تحقق آن ها در ایران بپردازند و دیالوگ اجتماعی پیرامون این مضامین را با نیروهای فکری، سیاسی دیگر، دامن زنند. لائیسیته ترجمان عالی، شفاف، بدون شبهه و ابهام معنای جدائی دولت و دین و استقلا قوای مجریه، مقننه و قضائی و نهاد های دولتی و آموزشی از دین، احکام و دستگاه آن یعنی از شریعت و روحانیت است.

۳) امروز بخشی از اپوزیسیون و بیش از همه در خارج از کشور از انتخابات آزاد چون شعاری اصلی، راهکاری و تعیین کننده نام می برد .

اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک به عنوان یکی از ارکان بنیادین جمهوری و دموکراسی در برابر استبداد و تئوکراسی همواره مورد تاکید فرار گرفته و می گیرد. انتخابات آزاد یکی از مطالبات اصلی شهروندانی بود که در جنبش اعتراضی در ایران خواهان پایان دادن به دیکتاتوری و استقرار آزادی های مدنی در ایران شدند. اما در جمهوری اسلامی ایران انتخابات تحت قوانینی سراپا تبعیض آمیز انجام می پذیرد که پایه ای ترین آن ها قانون اساسی اسلامی است. انتخابات در ایران در شرایطی می تواند آزاد باشد که از یک سو قوانین جمهوری اسلامی از جمله پایه ای ترین آن ها یعنی قانون اساسی نتوانند در کشور به مورد اجرا در آیند و از سوئی دیگر شرایطی چون آزادی های مدنی، آزادی بیان، مطبوعات، تشکل و حزب و هم چنین حقوق و امکانات برابر برای همه سازمان ها و گروهها برای شرکت در انتخاباتی آزاد، دموکراتیک ، بدون تبعیض و مستقل از نفوذ دستگاه های دولتی، نظامی، امنیتی و دینی فراهم باشند.

۴) خیزش مردم در کشور های تونس و مصر تجربیات ارزشمندی در بر دارند.

در تجربه تونس تظاهرات خیابانی و اعتصابات وسیع مردم، قهر و

خشونت نیروهای سرکوبگر را خنثی کرد و در تداوم خود، منجر به تجزیه این نیروها گردید. انقلاب تونس با کسب این پیروزی بزرگ اکنون در مسیر برچیدن نظام بجا مانده از دیکتاتورو برگزاری انتخابات آزاد گام بر میدارد. انقلاب مسالمت آمیز مردم مصر نیز گسترش یافت. قدرت دولتی قادر به سرکوب و فرونشاندن جنبش مردم نشد و حسنی مبارک مجبور به استعفا گردید. تردیدی نیست که شرایط سیاسی در این دو کشور عربی در مقایسه با کشور ما بسیار متفاوت است اما درس های انقلاب در هر دو کشور به ما می آموزد که دیکتاتوری های ولو نیرومند در برابر مقاومت و پایداری مردم سرانجام به زانو در آمده و با تغییر تعادل قوا ناچار به عقب نشینی میشوند. این امر منبع الهام بخشی برای مردم ایران در مبارزه علیه دیکتاتوری ولایت فقیه است.